

# خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

جمعه ۴ بهمن ۱۳۸۷

سال اول - شماره ۳۹

## کارگران علیه سرمایه تشکل شویم!



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری  
Coordinating Committee to  
Form Workers Organization

### در این شماره:

- سخنی با کارگران کارخانه کنف کار ص ۲
- «اریکسون» سودهای نجومی و اخراج گسترده کارگران ص ۴
- اجتماع اعتراضی کارگران آرمین شرق ص ۴
- حسینیان، دبیر کانون انجمن صنفی کارگران کوره پزخانه ها می گوید: ص ۵
- اجتماع اعتراضی کارگران کارخانه قند تربت حیدریه ص ۵
- مرخصی اجباری با هدف بیکارسازی در کارخانه نان قدس ص ۵
- قتل یک کارگر دیگر توسط سرمایه ص ۶
- اخراج هزاران کارگر در «استورا انسو» و «میتسو» ص ۶
- ریاست جمهوری اوباما و پایکوبی رفرمیسم اتحادیه ای نروژ ص ۶
- لندور ۴۵۰ کارگر را اخراج می کند ص ۷
- شتاب بیشتر بیکارسازی ها در اتحادیه اروپا ص ۷
- ادامه مبارزات کارگران کاغذ سازی کارون ص ۷
- اجتماع کارگران نساجی کردستان ص ۸
- همبستگی با شکوه کارگری در «خاک سفید» تهران ص ۸
- درگیری میان کارگران و سرمایه دار در شرکت پارسیلون ص ۸
- الکترولوکس ۲۰۲ کارگر را در سوئد اخراج کرد ص ۸
- تعویق دستمزد کارگران در شهرداری خرم آباد ص ۹
- اخراج کارگران شهرداری به جرم مطالبه دستمزدهای معوقه ص ۹
- دریافت وام عظیم، تعطیل کارخانه و اخراج کارگران ص ۹
- اخراج ۳۱۰۰ کارگر کارخانه هوندا ص ۹
- کارگران لاستیک البرز، ادامه سرگردانی و تعویق ۷ ماهه دستمزدها ص ۱۰
- چند نکته در باره «ولوو» ص ۱۲
- بیکاری هزار کارگر دیگر در قزوین ص ۱۲
- کارگران ساختمانی، دنیای درد و فریاد ص ۱۲
- کارخانه کشتی سازان اروندان ۴۵ کارگر را اخراج کرد ص ۱۲
- تعطیلی پی در پی صنایع اردبیل و بیکاری عظیم کارگران ص ۱۳
- اخراج کارگران آرتیلا ارتوید در سنندج ص ۱۳
- مرگ جنایتکارانه دو کارگر توسط سرمایه ص ۱۳
- اخراج کارگران بیمارستان در سوئد ص ۱۳
- تراست قفل سازی Assa Abloy ۱۸۰۰ کارگر را اخراج می کند. ص ۱۴
- سرمایه و بحث «خط فقر» ص ۱۴



شور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید. صفحه ۱۶

## سخنی با کارگران کارخانه کف کار

چندی پیش گزارشی از مبارزات چند سال اخیر کارگران کارخانه کف کار در همین سایت درج شد. این گزارش سیر کارزاری را تصویر می کرد که بسیار شنیدنی و تحسین انگیز بود. نکات و موضوعاتی نیز در لابلای راه حل یابی ها و چاره پردازی های روز کارگران به چشم می خورد که به نوبه خود جای بحث جدی دارند. شروع رخدادهای درون کارخانه تا آنجا که محتوای گزارش مذکور است به سال ۱۳۶۴ بر می گردد. در این سال است که شخصی به نام ایرج زهرابی سرمایه دار مدیرعامل کارخانه دست به اخراج گسترده کارگران می زند. شدت استثمار آنان را به صورت انفجارآمیزی بالا می برد و فقر و فلاکت و گرسنگی دامنگیر توده های کارگر را وخیم تر و غیرقابل تحمل تر می سازد. زهرابی از این طریق به رؤیای خویش برای انباشتن سودها و سرمایه های انبوه تحقق می بخشد و متعاقب آن عازم خروج از کشور می گردد تا کار پیش ریز سرمایه و استثمار بردگان مزدی را در جاهای دیگر ادامه دهد.

در چنین وضعی کارگران کف کار از خبر خروج وی مطلع می شوند. آنان بسیار مصمم و بی پروا اقدام به دستگیری زهرابی می نمایند و از این مهم تر و بسیار شورانگیزتر آنکه زیر فشار اصرار و پایداری خویش، دولت سرمایه داری را مجبور می سازند تا مدیرعامل خونخوار مورد حمایت خود و یارغار احسان بخش امام جمعه رشت را بازداشت کند. زهرابی در پناه حمایت گسترده و فعال دستگاههای دولتی سرمایه آزاد می شود و به جنایات خود ادامه می دهد. او در سال ۱۳۸۳ به بهانه ساختگی و بی اساس خسارات ناشی از برف!! کارخانه را تعطیل می کند تا زیر نام بازسازی و ترمیم آن یک وام چند صد میلیون تومانی دریافت دارد. او همزمان جمعیت کثیری از کارگران را نیز اخراج می نماید و برای رهائی از خطر مبارزات خشم آلود آنان راه رجوع به سازمان تأمین اجتماعی را در پیش روی آن ها باز می کند.

کارگران کف کار با درایت و هوشیاری از گرفتن بیمه بیکاری سرباز می زنند و به کارخانه باز می گردند. آنان دور جدیدی از مبارزه، مقاومت و عصیان علیه صاحب سرمایه و دولت سرمایه داران را از سر می گیرند، به کرات در مقابل استناداری، تأمین اجتماعی و سایر نهادهای دولتی فریاد خشم و قهر خویش را بر سر ایادی و عمال سرمایه فرود می آورند. راهبندان های مهمی را سازمان می دهند و از جمله جاده رشت - سنگسر را برای چند بار به طور کامل مسدود می سازند. کارگران در جریان این مبارزات و تعرضات و ابراز خشم و قهرهای روزمره به طور بی امان و پشت سر هم مورد ضرب و شتم مأموران اطلاعات و یگان ویژه قوای سرکوب سرمایه قرار می گیرند، اما آنان از پای نمی نشینند و سرانجام پیروز می شوند. حکم اخراج ها ابطال می شود و ۲۰۰ کارگر کارخانه به سر کار خویش باز می گردند. توده های کارگر به این اکتفاء نمی کنند. آنان مبارزات خود را برای حصول مطالبات معوقه ادامه می دهند، زهرابی نیز برای پیشبرد هدف های کثیف کارگرکش خود، به هر تلاشی دست می زند و در این گذر از وسیع ترین و کاراترین حمایت های اقتصادی و نظامی و همه نوعی دولت سرمایه سود می جوید.

گزارش به تمامی نکات بالا اشاره می کند و جنگ و ستیزهای چند ساله کارگران با سرمایه داران و دولت آن ها را بسیار خوب تصویر می نماید. بر اساس توضیحات بعدی شمار کارگران شاغل کارخانه اینک تا مرز ۴۰ نفر کاهش یافته است. سرمایه دار صاحب شرکت که اخیراً فوت کرده است تا روز مرگ خویش برای تشدید هر چه مرگبارتر استثمار کارگران و برای بیکارسازی هر چه وسیع تر آنان به هر جنابیتی دست زده است و در این گذر به همان گونه که اشاره شد از تمامی حمایت های بی دریغ دولتی سود جسته است. وارثان وی نیز اینک همان جنایات را با سببیت و هاری هر چه بیشتر انجام می دهند. کلام آخر گزارش این است که کارگران برای رفع مشکلات

خویش خواستار انتقال مالکیت کارخانه از صاحبان خصوصی به سازمان تأمین اجتماعی شده اند و درست همین کلام آخر همزنجیران کارگر است که محور اساسی گفتگوی ما در نقل محتوای گزارش و تصمیم کنونی توده های کارگر را تعیین می کند. به نظر ما این پیشنهاد و تصمیم و چاره گری کارگران از همه لحاظ محل ایراد است. اجازه دهید موضوع را بیشتر باز کرده و به عنوان انسان های هم سرنوشت و هم زنجیر پیرامون آن گفتگو و مشورت کنیم. اولین سؤال این است که انتقال مالکیت کارخانه به سازمان تأمین اجتماعی و دولت قرار است چه مشکلی را حل نماید؟ مگر کارگران کارخانه هائی که در مالکیت دولت هستند وضعی بهتر از توده های کارگر کارخانه های تحت مالکیت بخش خصوصی دارند؟! شما خوب می دانید که چنین نیست. به کارخانه لوله سازی خوزستان و روزگار کارگران آن نگاه اندازید. ۶۰۰ کارگر شرکت هر نوع تضمین اشتغال خویش را از دست داده اند، ماهها است که دستمزد آنان پرداخت نشده است. فوج فوج کارگران را اخراج کرده اند و مبارزات طولانی مدت آن ها هنوز به هیچ نتیجه ای منتهی نشده است. این کارخانه بزرگ صنعتی در مالکیت مستقیم سازمان تأمین اجتماعی قرار دارد و از همه چیز موحش تر و جنایت آمیزتر اینکه کارگران اخراجی یا در معرض اخراج کارخانه عموماً از دریافت سنار و سی شاهی موسوم به بیمه بیکاری نیز محروم مانده اند. سازمان تأمین اجتماعی که خود نهاد مسؤل پرداخت غرامت بیکاری است با توسل به صدها ترفند و توطئه و پرونده سازی و جعل واقعیت ها گروه گروه از کارگران این شرکت را بدون آنکه هیچ غرامتی به آنان تعلق گیرد به کشتارگاه بیکاری، فقر و گرسنگی سرمایه پرتاب کرده است. داستان جنایات موحشی که مالکان دولتی این مجتمع عظیم صنعتی علیه هست و نیست ۶۰۰ کارگر قدیمی و دارای سوابق طولانی کار اعمال کرده اند بسیار طولانی است و خود شما نیز به اندازه کافی در جریان آن هستید. سازمان تأمین اجتماعی سوای لوله سازی خوزستان مالکیت مستقیم شمار زیادی از کارخانه ها و مراکز دیگر کار و تولید را نیز در دست دارد. کارگران اکثریت قریب به اتفاق این کارخانه ها در سطوح مختلف و به شیوه های متفاوت مشکلات و مصائب همین کارگران لوله سازی خوزستان را تحمل می کنند، اما ابعاد مسأله مطلقاً به این جا ختم نمی شود. سازمان مذکور نه فقط در مورد کارگران واحدهای صنعتی تحت مالکیت مستقیم خود بلکه در اعمال فاجعه آمیزترین جنایات بر زندگی و سرنوشت مبارزه و اعتراض کارگران غالب کارخانه های در حال تعطیل هم نقش بسیار اساسی و کلیدی داشته است. این نهاد در تحمل اخراج ها و بیکارسازی ها بر کارگران، در تلاش برای خفه کردن صدای اعتراض و خاموش ساختن شعله های خشم و مبارزه کارگران عاصی دقیقاً دوش به دوش قوای سرکوب با سرمایه داران همکاری کرده است. در همه جا کوشیده است تا زیر لوای پذیرش حق بیمه کارگران اخراجی از طغیان موج خشم و عصیان توده های کارگر علیه سرمایه داران جلو گیرد. کارگران را به قبول بیکارسازی ها مجبور و متقاعد سازد، همزمان لیست اخراج شدگان مشمول دریافت حق بیمه را در راستای تقلیل هر چه بیشتر این مستمری موقت ناچیز یا کلاً محروم ساختن کارگران از چنین حقی دستکاری نماید. کارنامه سازمان تأمین اجتماعی از این لحاظ به صورت بسیار وحشتناکی سیاه و جنایتکارانه است. مثل روز روشن است که آنچه این سازمان علیه کارگران و علیه حق و حقوق ابتدائی آن ها انجام داده است هزاران بار افزون تر از میزانی است که در رسانه های رسمی و تحت سانسور دولت سرمایه انعکاس یافته است اما حتی یک نگاه بسیار ساده به آنچه در همین رسانه ها درج شده است نشان می دهد که این سازمان در برنامه ریزی تشدید استثمار کارگران، بیکارسازی و وسیع توده های کارگر و ساقط ساختن کارگران از هر نوع حقوق ساده معیشتی هیچ دست کمی از سرمایه داران بخش خصوصی نداشته است.

مرگبارترین و ذلت بارترین کارها نه فقط از دریافت دستمزدهای نازل خود محروم مانده اند که هر نفس اعتراضی آنان با هزاران تهدید و تشر و تهاجم قوای سرکوب مواجه شده است.

حدیث دردناک شدت استثمار و سرکوب مبارزات کارگران کارخانه های تحت مالکیت بخش دولتی و یکسانی شرایط کار و استثمار و بدبختی های این بخش طبقه کارگر با همزنجیران آنان در مراکز کار و تولید متعلق به سرمایه داران خصوصی بسیار طولانی و به قول معروف «مثنوی هفتاد من کاغذ» است. ما به کرات و به مناسبت های مختلف توضیح داده ایم که معضل ما توده های کارگر نه شکل مالکیت سرمایه ها بلکه نفس موجودیت نظام سرمایه داری است. سرمایه دار مستقل از اینکه یک فرد خاص، یک شرکت سرمایه گذاری، یک بنگاه عظیم صنعتی یا دولت سرمایه داری باشد، در همه حال **سرمایه، سرمایه، سرمایه** و باز هم **سرمایه** تشخیص یافته است. سرمایه ای است که قیافه ظاهری آرمیزاد یا یک بنگاه و مؤسسه و سازمان و نهاد را به خود گرفته است. آنچه سرمایه دار می کند حکم قطعی و حتمی سرمایه است. او به عنوان سرمایه دار فقط کارهایی را انجام می دهد که نیاز سودجویی و ارزش افزائی هر چه بیشتر و بیشتر سرمایه است. ممکن است کسی بگوید سرمایه دار تا سرمایه دار با هم فرق دارند. این حرف از بیخ و بن دروغ، غلط، توهم ساز و سخت گمراه کننده است. این حرف ما کارگران نیست. سخن دشمنان نقابدار یا بی نقاب ما، سخن مدافعان منفور نظام بردگی مزدی و عاملان آگاه یا ناآگاه تحمیل این نظام سراسر گند و خون و وحشت و کشتار بر طبقه ماست. صاحبان سرمایه به اعتبار سرمایه دار بودن هیچ تفاوتی با هم ندارند زیرا این وجود آنان به عنوان یک انسان یا نهاد متشکل از انسان ها نیست که برنامه ریزی می کند، تصمیم می گیرد، تعیین سیاست می کند و برنامه ها، سیاست ها و تصمیمات را به اجرا می گذارد. نه، مطلقاً چنین نیست. در همه حالات فقط سرمایه یا همان رابطه خرید و فروش نیروی کار، رابطه تولید اضافه ارزش است که ملزومات موجودیت، توسعه، تحکیم و ماندگاری خود را در مغز صاحبان خصوصی یا دولتی خود کشت می کند و پرورش می دهد، به اندیشه و سیاست و فرهنگ و اخلاق و سنت و مذهب و مرام آنان تبدیل می کند. سرمایه دار دقیقاً سرمایه است که فکر می کند، حرف می زند، جنایت می کند، کشتار می نماید، کارگر را بیکار می سازد، به کویر گرسنگی پرتاب می نماید و به همه کارهای دیگر دست می زند.

سخن مطلقاً بر سر سرمایه دار، شکل مالکیت سرمایه و دولتی بودن یا خصوصی بودن سرمایه ها نیست. بحث ها همه و همه بر سر سرمایه است و هر کسی که گفتگو را به نوع تملک سرمایه و تفاوت میان سرمایه داران می کشد آگاه یا ناآگاه خدمتگزار سرمایه و دشمن ما توده های کارگر و جنبش طبقاتی و ضد سرمایه داری ماست. تعریف سرمایه بسیار روشن است. سرمایه رابطه تولید اضافه ارزش و استثمار کارگر، رابطه ساقط ساختن بردگان مزدی از هر نوع حق و حقوق و آزادی و اختیار و کل هستی آزاد اجتماعی خویش است. منشأ موجودیت سرمایه کار پرداخت نشده ما است. کاری است که ما انجام داده ایم، بخشی از عمر و زندگی ما است که از دسترس ما خارج شده است و به قدرت خداگونه مسلط بر ما و بر تمامی هست و نیست ما تبدیل شده است. سرمایه یعنی همین حاصل کار و استثمار ما است که نیروی کار ما را می خرد، ما را به وحشیانه ترین شکل استثمار می کند، بهای نیروی کار ما را تنزل می دهد و تنزل می دهد، فشار کار ما را بالاتر و بالاتر می برد، تولید هر چه عظیم تر را بر کرده شمار هر چه اندک تر توده های طبقه ما سنگین می سازد، ما را هزار هزار و گاه میلیون میلیون بیکار می نماید و در همه این حالات و در تمامی این فراز و فرودها و پیچ و خم ها خود را فریب تر و نیرومندتر و مسلط تر می گرداند. به کوهساران سر به فلک کشیده سرمایه در ایران و در سراسر جهان نگاه کنید. همه محصول مستقیم کار و استثمار ماست که در نقش مقتدرترین خدای هستی، توده عظیم چند میلیاردری طبقه ما را اینسان سیه روز و مفلوک و مستأصل و گرسنه و بیمار و بی خانمان و بیمار و فاقد هر نوع امکان و توان ساخته است.

پیش از این که اشاره نینروار به کارگرکشی ها و سببیت های سازمان تأمین اجتماعی را تمام کنیم یک نکته مهم دیگر را به این اشارات اضافه نماییم. توضیح واضح است که هر چه سرمایه در دنیا است محصول کار و استثمار طبقه کارگر بین المللی است اما در متن یا در کنار این واقعیت بدیهی شفاف، برای لحظه ای به این فکر کنیم که اساساً نهادی زیر نام سازمان تأمین اجتماعی به عنوان یک تراست بسیار عظیم سرمایه داری و صاحب هزاران کارخانه و بنگاه مهم صنعتی و مالی، کوه کلان سرمایه های خود را از کجا آورده است؟ عظیم ترین بخش این سرمایه ها بخشی از دستمزدهای ما توده های چندین میلیونی یا در واقع چند ده میلیونی توده های کارگر ایران است که بر اساس مصوبات زورگویانه و جنایتکارانه دولت سرمایه داری به عنوان حق بیمه به سازمان مذکور پرداخت کرده ایم. این بخش از دستمزدهای ما میلیون ها کارگر، توسط سازمان تأمین اجتماعی مصادره شده است تا در قبال آن به گاه نیاز و افتادن به ورطه بیکاری، بازنشستگی و معلول شدن یا دهها بلیه مهلکی که سرمایه بر سر ما فرود می آورد چیزی برای امرار معاش خویش دریافت نماییم. در مورد اینکه سازمان تأمین اجتماعی در رابطه با پرداخت بیمه بیکاری، حق بازنشستگی و بیمه دوران بیماری و معلولیت و از کار افتادگی با توده های طبقه ما چه می کند، شاید احتیاج به هیچ بحثی نباشد. اینها را همه ما با گوشت و پوست خویش بسیار خوب لمس کرده ایم اما برای اینکه دقیق تر بدانیم سازمان مورد گفتگو با دستمزدهای مصادره شده ما چه کرده است بهتر است به شمار کثیر کارخانه ها و بنگاههای مالی تحت مالکیت این نهاد نظر اندازیم. عظیم ترین بخش دستمزدهای مصادره شده ما به سرمایه های حی و حاضر این نهاد تبدیل گردیده است. همان سرمایه هایی که اینک به صورت زنجیره طولانی ممتدی از شرکت ها در تملک این نهاد دولتی قرار دارد. مسأله باز هم نیازمند تشریح بیشتری است. بر اساس آمارها و ارقام بسیار موثق و قابل اعتماد موجود، متوسط دستمزدی که ما توده های شاغل طبقه کارگر در ایران دریافت می داریم یک قسمت از ۱۲ قسمت کاری است که برای سرمایه داران و دولت سرمایه داری انجام می دهیم. به بیان دیگر صاحبان سرمایه اعم از خصوصی یا دولتی در جریان خرید و مصرف نیروی کار ما و در جریان استثمار طبقه ما در قبال هر یک تومان که به عنوان بهای نیروی کار، آن هم با تأخیر زمانی ۶ ماه و ۶ ماه به ما پرداخت می کنند، بیش از ۱۱ تومان اضافه ارزش یا سود نصیب خویش می سازند. ما یک تومان از ۱۲ تومان کار انجام شده خود را می گیریم و آنگاه بخشی از آن را زیر نام حق بیمه به نهادی به نام سازمان تأمین اجتماعی می پردازیم. سازمان مذکور به یمن مصادره این بخش از دستمزد ما به نوبه خود صاحب میلیارد ها میلیارد تومان سرمایه است. این نهاد از طریق این سرمایه ها در مکان یک مؤسسه عظیم سرمایه داری ما را استثمار می کند و باز هم از هر ۱۲ تومان کاری که انجام دهیم فقط یک تومان به ما پرداخت می نماید و ۱۱ تومان دیگر را به کوه بلند سرمایه های خود اضافه می کند. با این توضیحات سؤال واقعی این است که چرا باید بیاندیشیم که این سرمایه دار بزرگ در تشدید استثمار و تعمیق سیه روزی های ما کمتر از سایر صاحبان سرمایه جنایتکار، مخوف و کارگرکش است؟!!

از سازمان تأمین اجتماعی که بگذریم سایر نهادهای دولتی سرمایه نیز دقیقاً همین وضع را دارند. به شهرداری ها نگاه کنید، به شمار زیادی از مجتمعات صنعتی تحت مالکیت مستقیم دولت سرمایه داری نظر اندازید. کارگران شهرداری ها از لحاظ فقدان هر نوع تضمین اشتغال، از لحاظ تحمل تمامی سیه روزی های ناشی از قراردادهای موقت کار، از نظر تعویق دستمزدها و بیکارسازی ها و همه بلیه های دامنگیر طبقه کارگر ایران در اسفبارترین و رعب آورترین شرایط قرار دارند. در شهرداری «هرسین» جمعیت قابل توجهی از کارگران را به جرم مطالبه دستمزدهای معوقه شان اخراج می کنند. شهرداری خرم آباد و بسیاری از شهرهای دیگر ایران ماهها است که هیچ ریالی دستمزد به کارگران پرداخت نمی کنند. کارگران شهرداری خرمشهر به دنبال سال ها کار کردن و استثمار شدن و تحمل سخت ترین و

مشکل به هیچ وجه در خصوصی بودن و دولتی بودن سرمایه ها نیست. انتقال مالکیت کارخانه از صاحبان خصوصی به سازمان تأمین اجتماعی به طور قطع علاج هیچ دردی نمی باشد. ضرب المثل معروف « از این ستون به آن ستون» نیز مطلقاً مشکلی را از زندگی ما حل نمی کند. ما نمی توانیم کل زندگی خویش و نسل های آتی خود را به دار فرصت خواهی واهی و بی اساس میان این ستون و آن ستون آویزان سازیم. جستجوی راه چاره در میان مالکیت خصوصی و دولتی سرمایه فقط یک چیز را ثابت می کند. اینکه ما اساس کار را بر ضعف و فروماندگی خود قرار داده ایم. به بیان دیگر وضعیت موجود را امری مقدر تلقی کرده ایم و راه چاره از مصائب دامنگیرمان را به این و آن احتمال واهی گره زده ایم. پیدااست که از این طریق به هیچ موفقیتی دست نمی یابیم. کارنامه مبارزات چند ساله شما خود گویاترین سند حقانیت این سخن و در همان حال بهترین شاهد بر نادرستی چاره پردازی های استیصال آمیز است. شما در این چند سال به طور مستمر پیکار کرده اید، سرمایه دار مدیر عامل شرکت را دستگیر نموده اید، دولت سرمایه را مجبور به زندانی ساختن این سرمایه دار کرده اید، تحصن ها و اعتراضات و راه پیمائی ها و راهبندان های مهمی را سازمان داده اید. یک چیز در تمامی سیر چند ساله مبارزات شما بسیار برجسته است. در هر کجا که به قدرت متحد طبقاتی خویش اتکاء نموده اید موفقیت هائی نیز به دست آورده اید و در هر کجا که چنین نبوده است به طور قطع موفقیتی نیز حاصل نگردیده است. همه چیز با صدای بلند فریاد می زند که برای حصول هر اندازه از مطالبات خود، برای گرفتن حقوق معوقه، تضمین اشتغال یا هر خواسته دیگر باید اساس کارمان اتکاء به قدرت متحد و متشکل ضد سرمایه داری خویش باشد.

هم زنجیران!

بخواهیم یا نخواهیم، ما یک راه بیشتر در پیش روی خود نداریم. باید عزیمت از ضعف و فروماندگی را کنار بگذاریم و باید اتکاء به قدرت متحد طبقاتی را تکیه گاه مبارزات خود سازیم. اگر چنین کنیم آنگاه راه چاره روز ما برای خروج از وضعیت موجود نه درخواست انتقال مالکیت کارخانه از سرمایه داران خصوصی به دولت سرمایه داری و سازمان تأمین اجتماعی، بلکه تصرف کارخانه توسط شورای کارگری ضد سرمایه داری خودمان خواهد بود. ما باید دست به کار برپائی شورای خویش شویم. باید از طریق این شورا با کارگران همه کارخانه های در حال تعطیل و کارگران همه مراکز کار و تولید ارتباط برقرار کنیم. باید قدرت خود را به قدرت کل طبقه مان پیوند زنیم و باید کل این قدرت را در مقابل سرمایه و نظام سرمایه داری به صف سازیم. ما می توانیم با اتکاء به این قدرت، دولت را مجبور کنیم که کلیه مواد خام و مصالح تولید را به طور کاملاً رایگان در اختیار شورای ما قرار دهد. ما خواهیم توانست کار توزیع محصولات تولیدی خود را در ارتباط شورائی و تنگاتنگ با همه همزنجیران برنامه ریزی کنیم. ما تنها از این طریق می توانیم بقای اشتغال خود را نیز تضمین نمائیم.

## حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر متحد شویم

برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های در حال تعطیل را به تصرف خود در آوریم

## کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱ بهمن ۱۳۸۷

## «اریکسون» سودهای نجومی و اخراج گسترده کارگران

تولید کنونی کنونی را داشته باشد» این حرف تو دهنی محکمی به همه عناصر و جریاناتی است که سال ها است با عوامفریبی و بی شرمی سعی می کنند تمامی بیکاری و اخراج کارگران در ایران را به عدم سود دهی مطلوب این کارخانه و آن کارخانه ربط دهند!!

ژانویه ۲۰۰۹

بیکارسازی قرار گرفته اند کارگران شاغل در سوند می باشند.

چرا اریکسون با وجود کسب چنین سود انبوهی آنهم فقط طی سه ماه، باز هم تعداد زیادی از کارگران را اخراج می کند؟ پاسخ را می توان در بخشی از سخنان مدیرعامل شرکت جستجو نمود. او در مصاحبه با رسانه های سرمایه می گوید: «اریکسون در شرایطی قرار دارد که می تواند با کارگران بسیار کمتری همین میزان

تراست عظیم صنعتی اریکسون حتی در شرائط طغیان موج بحران سرمایه داری سود سه ماهه چهارم سال ۲۰۰۸ خود را حدود ۴ میلیارد کرون سوند گزارش کرده است. سرمایه داران شرکت همراه با انتشار این گزارش اعلام داشته اند که حدود ۵۰۰۰ کارگر را اخراج خواهند کرد. آنان دلیل این کار را ضرورت صرفه جوئی هر چه بیشتر در هزینه های تولید و نیاز به افزایش هر چه کلان تر سودهای این تراست می دانند. ۱۰۰۰ نفر از کسانی که مشمول

## اجتماع اعتراضی کارگران آرمین شرق



در تشدید هر چه سبعانه تر و هارتر کارگران یک دلیل بسیار مهم شایستگی آنان برای احراز این نشان بوده است. ۵۰ کارگر اخراجی علیه اقدام کارفرمایان دست به اعتراض زده اند. آنان در مقابل دوائر مختلف دولتی از جمله فرمانداری و استانداری و

کارخانه آرمین شرق ۵۰ کارگر را اخراج کرده است. جرم این کارگران آن است که سرمایه داران در جستجوی نیروی کار باز هم کم بهاتر و شبه رایگان تر هستند. صاحبان سرمایه از آغاز و به گاه استخدام کارگران با همه هوش و گوش سودجویی خود به این موضوع فکر کرده اند. آنان قرارداد جنایتکارانه موسوم به «قرارداد موقت کار» را بر کارگران تحمیل کرده اند. سرمایه داران می گویند که مدت قرارداد پایان یافته است و به وجود کارگران نیاز ندارند. این نکته هم کاملاً شنیدنی است که سرمایه داران صاحب کارخانه آرمین شرق در همین روزهای اخیر از دست دولت سرمایه داری مدال « واحد نمونه» دریافت داشته اند. کاردانی و نکالوت بیش از حد سرمایه داران

## حسینیان، دبیر کانون انجمن صنفی کارگران کوره پزخانه ها می گوید:

رویکرد سازمان تامین اجتماعی به کوره پزخانه ها بسیار مطلوب است!!!



« بدون شرح »

۳ بهمن ۱۳۸۷

### اجتماع اعتراضی کارگران کارخانه قند تربت حیدریه

اشتغال خویش و فقر و فلاکت و گرسنگی بی مرز خود دست به مبارزه و اعتراض زده اند. در روزهای اخیر نیز در مقابل فرمانداری سرمایه اجتماع کرده اند تا دردهای جانکاه خویش را فریاد زنند.

۳ بهمن ۱۳۸۷

نان خالی روز خود نیز نمی باشند. وضعیت زندگی آنان بسیار فاجعه بار و غم انگیز است. با همه این ها به روزهای هولناک تر و دردآورتر می اندیشند. یکی از کارگران می گوید که با محاسبه حق بیمه ۲ ماه در سال هیچ چیز به نام بازنشستگی به ما تعلق نخواهد گرفت. سیلاب فاجعه مرگبارتر در راه است. با آن روزها چه کنیم!!! کارگران به طور مکرر علیه وضعیت بی سر و سامان و رقت بار

کارخانه قند تربت حیدریه در سال فقط ۲ ماه کار می کند و کارگران آن در تمامی طول سال فقط ۲ ماه دستمزد می گیرند. شماری از کارگران نزدیک به ۳۰ سال است که در این شرکت کار می کنند و همه عمر خویش را در همین جا در قالب کار روزمره به صاحبان سرمایه تسلیم کرده اند و به سود و سرمایه های آنان مبدل نموده اند. کارگران با دستمزد ناچیز خویش آن هم ۲ ماه در یک سال قادر به تهیه

### مرخصی اجباری با هدف بیکارسازی در کارخانه نان قدس

همگی را بیکار سازند. سرمایه داران صاحب کارخانه نان قدس هم عین همین شیوه را انتخاب کرده اند. آنان صد کارگر را به صورت اجباری روانه مرخصی ساخته اند تا حکم اخراج همه آن ها را یکجا صادر نمایند. کارگران دسپسه کارفرمایان را بسیار خوب درک کرده اند و در همین راستا دست به اعتراض و مبارزه زده اند.

۳ بهمن ۱۳۸۷

کار بدون دستمزد قانون و اعتراض به آن مستوجب مجازات شدید شده است. با پدیده ای به نام مرخصی اجباری نیز همگی خوب آشنا هستیم. سرمایه دارانی که برای یک ثانیه استنثار هر چه کوه آساتر و کشنده تر هر کارگر دنیائی جنایت می کنند و ترفند و توطئه می بافند فوج فوج کارگران را به قبول مرخصی اجباری محکوم می سازند. آنان این کار را می کنند تا کارگران را در غیاب آن ها و بدون اینکه در کام شعله های خشم و زیر فشار قدرت مبارزه و اعتراض آنان قرار گیرند

سرمایه داران و دولت سرمایه داری ایران از لحاظ کشف و اختراع شیوه های متنوع کارگرکشی و سلاخی معیشت کارگران هر روز خدمت ذیقیمت تازه ای به نظام سرمایه داری می کنند. به طور مثال بیگاری و ماهها کار بدون مزد را سال ها است که به قانونی پابرجا و استوار مبدل ساخته اند. ضرب و شتم و کشتار کارگرانی که در قبال فروش نیروی کارشان خواستار دریافت مزد می شوند نیز قانون بسیار محکم و همه جا شایع صاحبان سرمایه در ایران گردیده است. به بیان دیگر

## قتل یک کارگر دیگر توسط سرمایه

تا کی دوام خواهد آورد. تا کی میلیون ها کارگر ایران و میلیاردها کارگر دنیا شاهد قتل تک تک افراد طبقه خویش توسط نظام سرمایه داری خواهند بود و در قبال این توحش سرمایه سکوت خواهند کرد؟!!

۳ بهمن ۱۳۸۷

یافت. او باید با بهای نازل نیروی کارش هزینه معیشت یک خانواده را تأمین کند و خبر بیکاری گلوله مرگی بود که به قلب زندگی همه افراد خانواده شلیک می گردید. این وضع برای کارگر قابل تحمل نبود. او دست به خودکشی زد و از بالای یک ساختمان ۸ طبقه متعلق به صاحبان سرمایه خود را به زمین پرتاب کرد. او مرد و سؤال اساسی این است که این وضع

سرمایه دار صاحب یکی از شرکت ها کارگر جوانی را بدون هیچ دلیلی اخراج کرد. کارگر علیه اخراج خویش دست به اعتراض زد اما فریاد قهر و اعتراض او در دل سنگ سرمایه دار سود پرست هیچ اثر نکرد. کارگر جوان که محسن نام داشت با قطعی شدن حکم اخراج تمامی زمین و زمان را در چشم خویش سیاه دید و همه روزنه های امید را بر روی خود بسته

## اخراج هزاران کارگر در «استورا انسو» و «میتسو»

در باره میزان و تعداد افراد در معرض اخراج سخنی نمی گویند. به یقین می توان گفت این بیکار سازی ها در سوئد نیز گسترده خواهد بود

شرکت فنلاندی میتسو نیز که محصولات مشابه استورا انسو تولید می کند، تصمیم به کاهش میزان تولیدات خود گرفته است. در همین راستا بیکار سازی ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ کارگر را برنامه ریزی کرده است. این شرکت در بخش تولیدی خود در شهر کارلستاد سوئد به ۴۵ کارگر اخطار کرده است که اخراج خواهند شد.

۲۰ ژانویه ۲۰۰۹

بر زندگی توده های کارگر مطابق معمول حمایت همه جانبه اتحادیه های کارگری را در پشت سر خود دارند. صاحبان سرمایه به صورت بسیار مزورانه ای مدعی شده اند که هدف آنان اخراج کارگران نیست بلکه می خواهند برنامه ریزی تولید را با اشتغال نوبتی آنان همساز نمایند!!

اما ببینیم هدف سرمایه داران این شرکت از توسل به کار نوبتی کارگران بجای اخراج مستقیم آنان چیست؟ هدف آنان کاهش ساعات کار کارگران همراه با کاهش دستمزد شان می باشد، به گفته صاحبان شرکت این بیکار سازی ها بزودی در سوئد نیز بوقوع خواهد پیوست اما

شرکت فنلاندی استورا انسو در این کشور تصمیم به برکناری موقت هزاران کارگر گرفته است. این شرکت تولید کننده مقوا و کارتون می باشد. علت این تصمیم کاهش محصول سه ماهه چهارم سال ذکر شده است. گفته می شود که کارخانه این شرکت در سوئد نیز در انتظار این بیکار سازی ها می باشد.

سرمایه داران صاحب شرکت تحت فشار بحران در تدارک کاهش هزینه های تولید هستند. آنان برای این کار اخراج بیش از ۵۰۰۰ نفر از کل ۹۰۰۰ کارگر کارخانه را دستور کار خود ساخته اند. سرمایه داران برای حصول این هدف و برای سرشکن نمودن تمامی بار بحران

## ریاست جمهوری اوپاما و پایکوبی رفرمیسم اتحادیه ای نروژ

آنچه خواندید اراجیف مزدورانی است که زیر لوی دفاع از منافع کارگران و به نمایندگی از میلیون ها کارگر نروژی در این مصاحبه مطبوعاتی بر زبان راندند. سران اتحادیه های کارگری اروپا در شرایطی پیروزی اوپاما در انتخابات ریاست جمهوری را جشن می گیرند که میلیاردها برده مزدی در سراسر کره زمین زیر فشار تعرضات و توحش های همیشگی نظام سرمایه داری و به ویژه در کام امواج سرکوبگر بحران جاری سرمایه از هستی ساقط شده اند. آنان به پایکوبی می پردازند تا همراه با همه همقطاران مزدور خود دست در دست اوپاماها و همه دولت های سرمایه داری باز هم جمعیت هر چه عظیم تری از کارگران جهان را در آستانه سوداندوزی انبوه تر سرمایه و برای کاهش بیشتر بار بحران سرمایه داری قربانی سازند. آنچه اوپاما از اتحادیه های کارگری خواسته است این است و آنچه اینان در اشتیاق انجام آن به پایکوبی می پردازند نیز همین است.

ژانویه ۲۰۰۹

سخنانش افزود که یکی از اصلی ترین مشغله های اوپاما رشد جنبش اتحادیه ای در آمریکا است و ما انتظارات بزرگی از ایشان داریم.

**لیف سانه** مسئول اتحادیه صنعت انرژی نروژ ابراز داشت که اوپاما در بسیاری از کنگره های اتحادیه های کارگری حضور داشته است و قول داده است که قانون رأی گیری را تغییر دهد تا زمینه برای تشکیل اتحادیه های کارگری در مراکز کار و تولید فراهم شود. سومین شرکت کننده مصاحبه مطبوعاتی **آقای کنتوت آرنه ساندن** از سران اتحادیه سراسری کارگران و مسئول دفتر خارجی این اتحادیه در بروکسل بود. او سنگ تمام گذاشت و مدعی شد که باراک اوپاما اصلاً رئیس جمهور جنبش اتحادیه ای است. او افزود که تحت ریاست جمهوری اوپاما جنبش اتحادیه ای در آمریکا رشد خواهد کرد. این مزدور بدون شرم سرمایه خطاب به کارگران گفت که: « اوپاما می خواهد انسان ها در رفاه و آرامش کامل زندگی کنند!!! در نتیجه قوانینی را تصویب خواهد کرد که نه تنها باعث بهبود رفاه کارگران بلکه موجب رشد جنبش اتحادیه ای آمریکا نیز خواهد شد.

بارک اوپاما رئیس جمهور سرمایه داری هار و جنایتکار آمریکا امروز بر اریکه قدرت سرمایه جلوس کرد. او از پلکان عظیم توهमत و تحجر و مسخ شدگی بیش از حد شهروندان آمریکائی بالا رفت تا تمامی بار استثمار و توحش و بربریت و جنایت سرمایه داری را بر کرده توده های کارگر آمریکا و کارگران کل دنیا بار کند. اوپاما کاندیدای سرمایه، منتصب سرمایه، رئیس جمهور هارترین قطب سرمایه و مامور تداوم تحمیل اختاپوس بردگی مردی بر توده کارگر جهان است. اوپاما با همه این اوصاف و مشخصات رئیس جمهور منتخب اتحادیه های کارگری آمریکا است. روز سه شنبه ۲۰ ژانویه همزمان با آغاز ریاست جمهوری اوپاما، رهبران اتحادیه های کارگری نروژ نیز با تشکیل کنفرانس مطبوعاتی به ستایش مزدورمنشانه از او پرداختند. آقای **روار فلوتن** رهبر اتحادیه سراسری نروژ (ال او) گفت ریاست جمهوری اوپاما برای جنبش اتحادیه ای بسیار خوب و مثبت خواهد بود. دستمزد های کم کارگران را افزایش می دهد! و برای حل مشکل تشکل یابی کارگران قوانین جدیدی به تصویب می رساند. روار فلوتن در ادامه

## لندور ۴۵۰ کارگر را اخراج می کند

است. تا امروز در سطح جهانی حدود ۱۳۰۰۰ کارگر را استنمار می کند.

ژانویه ۲۰۰۹

شرکت در سال گذشته به ۲۰۳۴۶ واگن بالغ شده است که در قیاس با سال قبل از آن یک افزایش ۹ درصدی را منعکس می ساخته است. این فروش در ماه دسامبر یکبار به کاهشی نزدیک ۱۰٪ مواجه شد بحران سرمایه داری ادامه کار شرکت را با وخامت زیادی رو به رو ساخته است. فروش ماه دسامبر لندور پس از یک کاهش ۳۰ درصدی در طول سال ۲۰۰۸ تا سطح نصف سال پیش تنزل نشان داده

کنسرن عظیم انگلیسی جاگوار لندور متعلق به تراست غول پیکر صنعتی تاتا موتورز اخطار کرده است که ۴۵۰ کارگر را اخراج خواهد کرد. سرمایه داران دلیل اخراج کارگران را کاهش تقاضای خرید خودروهای تولید شده اعلام کرده اند. آنان همزمان تأکید نموده اند که تا ماه اکتبر سال جاری آن بخش از دستمزدها را که زیر نام «بن» پرداخت می شده است به هیچ وجه پرداخت نخواهند کرد. فروش خودرو

## شتاب بیشتر بیکارسازی ها در اتحادیه اروپا

معیشتی خود را از دست خواهند داد، اما اتحادیه های کارگری سخت با ما همراهند و بسیار مصمم برای قربانی ساختن جمعیت هر چه عظیم تری از کارگران در راه تضمین بقای سرمایه با ما همکاری می کنند. آنچه آلمونیه بر زبان می راند حدیث موجودیت و کارنامه حیات اتحادیه ها است. منافع دیوانسالاری اتحادیه ای در بقای نظام بردگی مزدی کمتر از سرمایه داران و دولتمردان سرمایه نیست. آنان حاضرند برای ماندگاری سرمایه داری با جان و دل همه توده های طبقه کارگر دنیا را قربانی سازند.

ژانویه ۲۰۰۹

افزایشی چشمگیر خواهد گردید. آخرین سخن آقای آلمونیه این است که سال آینده بسیار سیاه است اما اتحادیه های کارگری در همه جا قول داده اند که برای مقابله با بحران از هیچ همکاری با ما و با صاحبان سرمایه و دولت ها دریغ نخواهند کرد. سخن عضو کمیته اقتصادی اتحادیه اروپا بسیار بسیار شفاف است. سرمایه داری هر چه سهمگین تر در کام بحران فرو رفته است اما چه باک! عمر اتحادیه های کارگری دراز باد! او می گوید سال سیاهی در پیش داریم، صاحبان سرمایه در همه جا روند بیکارسازی ها و اخراج کارگران را شتاب خواهند بخشید. توده های وسیعی از بردگان مزدی در آستانه تلاش دولت ها برای بقای نظام سرمایه داری قربانی خواهند شد و حداقل

«یواکیم آلمونیه» از جمله مسؤلان و سخنگویان کمیته اقتصادی اتحادیه اروپا است که در جریان یک مصاحبه مطبوعاتی پیرامون روند چگونگی تداوم بحران سرمایه داری و تأثیرات آن بر روند بیکارسازی ها در ممالک عضو اتحادیه به بحث پرداخته است. او می گوید که در سال جاری متوسط نرخ رشد اقتصادی این کشورها تا کمی کمتر از ۲ درصد کاهش خواهد یافت. «آلمونیه» در شرائطی این آمار را اعلام می کند که نرخ رشد اقتصادی بسیاری از ممالک اتحادیه اروپا در پایان سال ۲۰۰۸ تا زیر سطح صفر تنزل نموده بود. آلمونیه در باره ادامه بیکارسازی ها توضیح می دهد که رقم بیکاری در ۲۷ کشور عضو حدود ۹٪ خواهد شد اما این نرخ در سال ۲۰۱۰ باز هم دچار

## ادامه مبارزات کارگران کاغذ سازی کارون

دستمزدها پرداخت نشده است. دفترچه های بیمه تمدید نگردیده است. بدهکاری های خانواده ها به مغازه داران به صورت موحشی بالا رفته است. فقر و نداری و گرسنگی و حقارت و ذلت همه تار و پود زندگی کارگران را در خود غرق کرده است. شمار کثیری از کارگران زیر فشار سیه روزی های دامنگیر خویش به بیماری های صعب العلاج جسمی و روحی دچار گردیده اند. برخی کارگران از فشار مذلت ها و حقارت ها دچار جنون شده اند. یکی از کارگران با از دست دادن تاب تحمل دق کرده است و جان خویش را از دست داده است. نظام سرمایه داری، سرمایه داران و دولت آن ها توده های کارگر کاغذسازی را در چنین موقعیت رعب آور و هلاکت باری اسیر ساخته اند. کارگران تأکید کرده اند که خواستار تغییر فوری این اوضاع و حل این مشکلات می باشند. پرداخت دستمزدها، تضمین قطعی اشتغال و تمدید بالادرنگ دفترچه های بیمه در ردیف اول

داشتند که کارخانه به کار خود ادامه خواهد داد و کارگران بر سر کار باز خواهند گشت. با این وجود توده های کارگر عزم جزم کردند تا تسلیم ترغیببازی های همیشگی عمال سرمایه نشوند. کارگران صبح یکی از روزها «ربانی» مدیر عامل شرکت، «ملکی» رئیس امور اداری و جانشین مدیریت و «فلاح» مدیر امور مالی را از کارخانه بیرون انداختند و خودروهای شرکت را از دست آنان خارج ساختند. یک روز پس از این ماجرا نمایندگان کارگران راه فرمانداری را در پیش گرفتند تا در آنجا تکلیف تضمین اشتغال خویش را معلوم سازند. فرماندار سرمایه مجبور شد که یکبار دیگر راست یا دروغ وعده بازگشت همه کارگران به کار را تأیید نماید. این حرف اما باز هم مایه خوشحالی کارگران نگردید. آنان تأکید کردند که خواستار پرداخت همه مطالبات خود می باشند. وضعیت زندگی توده های کارگر کاغذسازی در طول ۲۱ ماه گذشته بسیار بسیار فاجعه بار بوده است.

کارگران کارخانه کاغذسازی کارون ماه است که برای تضمین اشتغال، دریافت دستمزدهای معوقه و تمدید دفترچه بیمه درمانی خود مبارزه می نمایند. نهادهای مختلف دولتی و کارفرمایان به کرات تلاش کرده اند تا از طریق دادن وعده و وعید بر موج اعتراضات کارگران غلبه کنند اما کارگران همچنان به مبارزه و مقاومت خود ادامه می دهند. مبارزه توده های کارگر در طول روزهای اخیر باز هم ابعاد گسترده تری یافت و فرماندهان قوای سرکوب و روسای دیوانسالاری سرمایه خود را بسیج کردند تا در آستانه سفر احمدی نژاد به خوزستان بر روی شعله های خشم و قهر کارگران به گونه ای آب پاشند. در همین راستا دامنه عوامفریبی ها و وعده های همیشگی خویش برای حل معضل اشتغال کارگران کاغذسازی را نیز وسعت بخشیدند. اما همه چیز نشان داد که برد اثرگذاری این تلاش ها به شدت آب رفته است. نهادهای دولتی مختلفی اعلام

## اجتماع کارگران نساجی کردستان

سوزاندن لاستیک و سر دادن فریاد اعتراض  
خواستار پرداخت فوری مطالبات خود شدند.

۲۹ دی ۱۳۸۷

است. در طول این ۵ ماه کارگران به کرات  
برای حصول همین مطالبات معوقه دست به  
اجتماع و تحصن و اعتراض زده اند اما این  
تلاش ها تا لحظه حاضر به هیچ نتیجه ای منتهی  
نشده است. کارگران در روز ۲۳ دی یک بار  
دیگر در مقابل کارخانه اجتماع کردند. آنان با

شمار کثیری از کارگران نساجی کردستان ۵  
ماه است که اخراج شده اند و در وضعیت  
دردناک بیکاری و بی درآمدی و گرسنگی به  
سر می برند. سرمایه دار صاحب شرکت نه فقط  
آن ها را اخراج کرده است، که حتی دستمزدها  
و مطالبات گذشته آنان را نیز پرداخت ننموده

## همبستگی با شکوه کارگری در « خاک سفید » تهران

تعرضات خود افزودند. کارگران نیروی پلیس و  
مأموران دادستانی را که در درون خانه  
مسکونی تخلیه شده مشغول تهیه لیست اشیاء بود  
در محاصره خویش گرفتند. یکی از مأموران  
که ظاهراً سرهنگ مسؤل عملیات بوده است به  
اسارت توده های کارگر در می آید. کارگران  
عاصی و خشمگین آزادی وی را به انصراف  
دولت سرمایه از مصادره محل سکونت  
کارگران موکول می کنند.

منبع: « کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه  
کارگران ساختمان »

۲۹ دی ۱۳۸۷

ها دست به کار شدند. بر اساس اطلاع شمار  
افراد پلیس و بسیجی و کل قوای مهاجم سرمایه  
از ده ها نفر افزون بوده است اما توده کارگر  
مقیم خاک سفید با اراده ای مصمم برای مقابله  
با آنان آماده می شود.

کارگران و خانواده های آن ها از زن و کودک  
و پیر و جوان خود را به بالای بام ها رساندند و  
از آنجا با آتش زدن چوب و لاستیک و پرتاب  
سنگ و آجر به قوای سرکوب سرمایه حمله  
کردند. پلیس و بسیج و همراهان با شلیک گاز  
اشک آور و تیراندازی هوایی سعی در متفرق  
ساختن کارگران کردند اما تمامی تلاش های  
سبعانه و هار آنان بدون نتیجه ماند. توده های  
عاصی کارگر به مقاومت ادامه دادند و بر شدت

در روز شنبه ۲۳ دیماه دسته ای از اشرار و  
قوای سرکوب دولت سرمایه داری به خانه  
مسکونی یک کارگر در منطقه خاک سفید  
تهران هجوم بردند. دلیل آنان برای این تهاجم  
وحشیانه ظاهراً غیرمجاز بودن ساختمان آلونک  
محل سکونت کارگران بوده است!!! نیروی قهر  
و سرکوب سرمایه با شقاوت زایدالوصفی بدون  
هیچ توجه به الحاح و ناله و فریاد کودکان خانه  
تمامی وسائل زندگی ساکنان ساختمان را در  
کامیون ریختند و تلاش نمودند تا افراد را  
مجبور به ترک آشیانه مسکونی خود سازند.  
خبر هجوم اشرار به خانه یک کارگر بسیار  
سریع در سراسر منطقه « خاک سفید » و نواحی  
مجاور پیچید و همزنجیران و همسرنوشتان این  
خانوار کارگری از همه سو برای حمایت از آن

## درگیری میان کارگران و سرمایه دار در شرکت پارسیلون

سر وی خواستار پرداخت فوری دستمزدها  
شدند.

۲۹ دی ۱۳۸۷

غیرقابل تحمل است. آنان مستمراً علیه تعویق  
پرداخت حقوق ها اعتراض کرده اند اما سوای  
وعده های دروغ هیچ پاسخی نشنیده اند.  
کارگران در ادامه این مبارزات با تشکیل  
اجتماع به سوی محل کار سرمایه دار کارخانه  
هجوم بردند و با کوبیدن خشم و قهر و فریاد بر

شرکت پارسیلون در خرم آباد قرار دارد. این  
شرکت شمار زیادی کارگر را استثمار می کند  
و نیروی کار آنان را در تولید نخ های استریل و  
نسوز به کار می گیرد. کارگران مدت ها است  
که دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند. وضع  
معیشتی خانواده های آن ها بسیار وخیم و

## الکترولوکس ۲۰۲ کارگر را در سوئد اخراج کرد

از همه چیز، همه اشکال بربریت و تشدید  
استثمار و توحش سرمایه علیه توده های کارگر  
است. حادثه ای که بی نیاز از هر توضیحی  
است و حدیث شبانه روزی زندگی کل چند  
میلیارد کارگر سکنه کره زمین می باشد.

ژانویه ۲۰۰۹

مدیر اجرایی تراست، همراه با اعلام  
بیکارسازی وسیع توده های کارگر از احتمال  
گسترش بیش و بیشتر این اخراج ها در  
الکترولوکس خبر داد. او همزمان تأکید می کند  
که برنامه انتقال خط تولید و بخش هائی از کار  
کارخانه به حوزه های دارای نیروی کار ارزان  
تر و از جمله ایتالیا نیز در دستور کار او و همه  
صاحبان سرمایه است. « برتیلسون » اضافه می  
کند که همه چیز می تواند اتفاق افتد. مراد وی

تراست صنعتی الکترولوکس برنامه اخراج  
کارگران را با بیکارسازی ۲۰۲ کارگر در  
حوزه های « ماری استاد » و « موتالا » در  
کشور سوئد آغاز کرد. بیشترین بخش کارگران  
اخراجی به حوزه نخست « ماری استاد » تعلق  
دارند. در اینجا ۱۲۵ نفر کارخویش را از دست  
داده اند که ۱۱۶ نفر آنان کارگر هستند. شما  
بیکارشدگان شهر « موتالا » ۷۷ نفرند که همه  
آن ها کارگر می باشند. خانم « اولا برتیلسون »

## تعویق دستمزد کارگران در شهرداری خرم آباد

به خود گرفته است به طور کامل مصادره نموده است و از پرداخت آن ها سر باز زده است.

۲۸ دی ۱۳۸۷

آن ها برای گرفتن دستمزد به هیچ کجا منتهی نشده است. شهرداری خرم آباد به مصادره دستمزد ماههای اخیر کارگران نیز اکتفاء نکرده است، یک بخش حقوق سال ۸۶ آنان را نیز که بنا به عرف سرمایه داران ایران نام «پاداش»

سرمایه داران دولتی اداره کننده شهرداری خرم آباد به جمع هزاران سرمایه دار دیگری پیوستند که پرداخت دستمزد به کارگران تحت استثمار خویش را کاری عبث و غیرلازم می دانند!!! حدود دو ماه می گذرد که کارگران این مؤسسه حقوق خود را دریافت نکرده اند و اعتراضات

## اخراج کارگران شهرداری به جرم مطالبه دستمزدهای معوقه



بیکاری سرانجام دست به اعتراض زده اند. کارگران دستمزدهایشان را مطالبه کرده اند و شهردار شهر هرسین بلادرنگ خواست پرداخت دستمزد آنان را با اخراج ۱۰ کارگر پاسخ گفته است. اقدام شریانه سرمایه داران اداره کننده شهرداری، آتش خشم کارگران را بیش از پیش شعله ور ساخته است. آنان اعلام داشته است که علیه این جنایت دست به مبارزه خواهند زد.

۲۸ دی ۱۳۸۷

وقتی که بیکاری و کار بردگی بدون هیچ دستمزد توده های کارگر، به قانون و عرف و اصول کار سرمایه داران و دولت سرمایه داری تبدیل می شود، پیداست که مطالبه دستمزد نیز جرمی عظیم و مستوجب مجازاتی بسیار سنگین خواهد بود. همه این حوادث سال ها است که در جهنم سرمایه داری ایران رخ داده است. در طول همین چند سال شمار کارگرانی که دستمزدهایشان را با تأخیرهای طولانی مدت ۶ ماهه و یکساله و چند ساله دریافت می دارند یا اصلاً دریافت نمی دارند، از مرز چند میلیون فراتر رفته است و همزمان تعداد کارگرانی که به جرم اعتراض علیه تعویق دستمزدها از کارخانه ها اخراج شده اند از هزاران افزون گردیده است. شهرداری شهر هرسین در روز ۲۵ دی درست در همین راستا و بر اساس همین قانون نانوشتنه سرمایه عمل کرده است. کارگران ۳ ماه است که دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند. آنان به دنبال ماهها سکوت ناشی از هراس و وحشت

## دریافت وام عظیم، تعطیل کارخانه و اخراج کارگران

دستمزد معوقه ۱۰ ماهه کارگران را نپرداخته است و کل کارگران کارخانه را نیز برای همیشه اخراج کرده است. جنایت ها اما تا اینجا نیز محدود نمانده است. ۵۰ کارگر ۱۰ ماه حقوق نگرفته اند و اینک کار خویش را نیز از دست داده اند. همزمان سازمان تأمین اجتماعی دولت سرمایه داری هم دست به کار تکمیل این سببیت ها و جنایت ها گردیده است. مسئولان سازمان اخطار کرده اند که دفترچه بیمه کارگران اخراجی را به هیچ وجه تمدید نخواهند کرد!!

۲۸ دی ۱۳۸۷

زنند. به آنچه در کارخانه « بافت مازندران » رخ داده است لحظه ای نگاه کنیم. سرمایه دار صاحب شرکت ۱۰ ماه تمام است که هیچ ریالی دستمزد به کارگران پرداخت نکرده است. او بسان همه همتایانش دلیل این کار را وضعیت بد مالی کارخانه نام نهاده است. مالک شرکت بر همین اساس خواستار دریافت وام از بانک های دولتی شده است و دولت سرمایه بلادرنگ مقادیر بسیار عظیمی از سرمایه های حاصل کار و استثمار توده های کارگر را به وی هدیه کرده است. سرمایه دار صاحب کارخانه و دولت طبقه او محمل دریافت و پرداخت وام را حل مشکل کارخانه اعلام داشته اند اما سرمایه دار در معیت دولت وام را گرفته است، کارخانه را تعطیل کرده است، هیچ ریالی از

سرمایه در تشدید استثمار توده های کارگر و اعمال بربریت علیه کارگران هیچ مرزی را به رسمیت نمی شناسد و به هیچ میزان و حدود و ثغوری بسنده نمی کند. مرز سببیت، هاری و توحش سرمایه در استثمار کارگران را فقط و فقط قدرت پیکار و مقاومت و تعرض توده های کارگر است که تعیین می نماید. سرمایه در جایی از شدت استثمار و بربرمنشی باز می ماند که زیر فشار مشت گره کرده و آتش خشم و قهر کارگران مجبور به عقب نشینی گردد. تا زمانی که جنبش کارگری ضعیف است، تا هنگامی که بردگان مزدی قادر به اعمال قدرت متحد و متشکل و تعیین کننده علیه سرمایه نباشند، سرمایه داران هر چه می خواهند می کنند و به هر حمام خونی علیه زندگی کارگران دست می

## اخراج ۳۱۰۰ کارگر کارخانه هوندا

اعلام داشته است که ۳۱۰۰ کارگر را اخراج می کند.

ژانویه ۲۰۰۹

اخراج های وسیع کارگران خودروسازی در جنرال موتورز و کرایسلر و فورد امریکا، ولوو سوئد، فولکس واگن و سایر کارخانه های اتومبیل سازی آلمان، رنو فرانسه و جاهای دیگر تراست عظیم صنعتی هوندا در ژاپن نیز

موج بیکارسازی های در همه جا و در همه رشته های کار و تولید با قدرت تمام به پیش می تازد. صنایع اتومبیل کماکان در اخراج توده های کارگر و بیکارسازی هزار هزار و بیشتر کارگران نقش بیستاز را بازی می کنند. به دنبال

## کارگران لاستیک البرز، ادامه سرگردانی و تعویق ۷ ماهه دستمزدها

حاصل دو سال مبارزات مداوم کارگران لاستیک البرز و جنگ و ستیزهای متنوع آنان با صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری آن شد که مالکیت کارخانه عجلتاً از بخش خصوصی به دولتی واگذار شود!! این پاسخی بود که سرمایه در مقابل اعتراضات گسترده و خیزش های پرشور کارگران نهاد تا از این طریق آتش خشم و عصیان و پیکار روز آنان را کنترل نماید. این پاسخ زمانی داده شد که سرمایه داران قبلی بسیار نقشه مند و برنامه ریزی شده در پرتو حمایت های بی دریغ دولت خویش به همه انتظارات و رویاهای شیرین سرمایه اندوزانه خود دست یافته بودند. آنان در طول سالیان دراز توده عظیم کارگر را با حداکثر شقاوت و شدت استثمار می کردند، دنیای حاصل کار و استثمار این توده وسیع بردگان مزدی را به طور بی امان به سرمایه های عظیم تر و عظیم تر خویش میدل می ساختند، با مشاهده حوزه های پرسودتر انباشت، در همدستی سازمان یافته با دولتمردان و نهادهای نظم سرمایه تمامی این سرمایه ها را به عرصه های دلخواه منتقل می نمودند. مراسم برگزاری جشن افتتاح کارخانه عظیم تولید لاستیک در کشور چین را با میمنت و مبارکی و به کوری چشم چند هزار کارگر گرسنه فرسوده از فشار استثمار در پشت سر نهاده بودند. از فتوحات درخشان خویش در برنامه ریزی مشترک با دولت سرمایه برای فروش تولیدات کارخانه جدیدشان در بازار داخلی کشور نیز به اندازه کافی احساس پیروزی و سرمستی می کردند. در یک کلام سرمایه داران لاستیک البرز به همه رویاها و انتظارات خود به اندازه کافی رسیده بودند و اینک دولت سرمایه داری باید آخرین گام را نیز برای تکمیل همه پیروزی های آنان بر می داشت. صدور برگ ترخیص صاحبان سرمایه از شر مبارزه طبقاتی توده های کارگر محتوای عینی این گام بود و انتقال مالکیت کارخانه از دست آنان به بخش دولتی کارسازترین راهی بود که این هدف را محقق می ساخت.

به دنبال همه این رویدادها و سیر مبارزات دو ساله کارگران، بالاخره یک هیأت مدیره دولتی برای کارخانه تعیین شد و امرازده جدید وعده داد که پس از چند ماه تعطیلی در روز ۲۱ دی ماه شرکت را افتتاح خواهد کرد. کارگران در این روز همگی در محل کارخانه حاضر گشتند، اما پاسخ مدیرعامل جدید این بود که باید باز هم صبر کرد. اینکه آیا روند جدیدی از همان وعده باقی ها، دروغ پردازی ها و آفرینش انتظارات کاذب با برنامه ریزی مستقیم دولت سرمایه برای غلبه بر موج خشم کارگران آغاز شده است یا اینکه دسیسه های نوینی باز هم برای تحقق همین هدف در کار است یا هر احتمال دیگری ظاهراً برای یافتن پاسخ باید مجدداً چند روز صبر کرد. اما این پاسخ هر چه می خواهد باشد یک چیز از پیش روشن است. اینکه مشکلات کارگران لاستیک البرز به هر حال و به طور قطع در هیچ سطحی دچار هیچ کاهش جدی نشده است. مدیرعامل جدید همین الان اعلام داشته است که قرار است مواد اولیه و مصالح مورد نیاز روند تولید را برای ۲ ماه فراهم سازد. فراموش نکنیم که او اولاً این حرف را برای خاموش ساختن شعله اعتراض کارگران می زند، ثانیاً در مورد تهیه مواد خام حتی نه از آمادگی آن برای دو ماه بلکه از احتمال رسیدن آن سخن می گوید، ثالثاً با فرض صحت تمامی این ها بنا به قول عرب زبانان «ثم ماذا؟» (بعدش چی) سرمایه داران قبلی هم به کرات از تهیه مواد اولیه برای دو ماه سخن گفتند، آنان هم هر روز در برابر طغیان خشم کارگران وعده رتق و فتق کارها را دادند. پاسخ کارفرمایان یا دولت سرمایه با توجه به همه قرائن و شواهد چیزی نیست که تداوم اشتغال کارگران برای مدت زیادی را تضمین نماید. از این که بگذریم تا امروز ۷ ماه است که هیچ کارگر این کارخانه هیچ ریالی دستمزد دریافت نکرده است! آیا دولت سرمایه داری قادر به پرداخت دستمزدهای ۷ ماهه این کارگران نمی باشد؟؟!! آیا پرداخت حقوق معوقه ۷ ماهه هم در گرو گشایش کارخانه و رسیدن مواد اولیه یا سایر تغییرات می باشد؟؟!!

در هر حال همه چیز با صدای رسا فریاد می زند که مشکلات پیشین کماکان بر سر جای خود باقی هستند. تضمین اشتغال کارگران اصلاً تأمین نشده است و تعویق حقوق ها به سیاق گذشته و حتی طولانی تر ادامه دارد. با این حال نباید از یاد برد که مبارزات دو ساله کارگران به طور قطع دستاوردهای قابل توجهی نیز داشته است. همین که آنان دولت سرمایه داری را مجبور ساخته اند تا در قبال عصیان و جنگ و ستیز و خیزش های خشم آلودشان، سخت به دست و پا افتد و از این دسیسه به آن دسیسه بگریزد، خود یک دستاورد است. این امر بسیار خوب و عریان ثابت می کند که سرمایه داران و دولت آن ها به رغم دنیای بیکران قدرت و سازمان یافتگی، ارتش، پلیس، بسیج و سایر قوای سرکوب، زرادخانه های عظیم نظامی و تسلیحاتی، پشتوانه طبقاتی بین المللی و همه چیز خود باز هم از هر مقدار اعمال قدرت و پیکار کارگران بیشترین وحشت را احساس می کنند. مقاومت و سرسختی کارگران در ادامه مبارزه، رویارویی متحد با نیروی قهر و سرکوب، تحمل دستگیری ها و زندانی شدن ها، اتخاذ راهکارهای متفاوت نمایش قدرت مانند راهبندان ها، بسیج افکار عمومی، تدارک حضور فعال خانواده ها در راهپیمایی ها و تحصن ها و اجتماع رو به روی زندان و مانند این ها به طور واقعی دولت سرمایه را مجبور کرد که ظرفیت پیکار توده های کارگر البرز را لمس کند و در برابر آن به عقب نشینی هائی هر چند سراسر فریبکارانه و توطئه آمیز دست بزند. این یک واقعیت بسیار عریان است. از این گذشته، مبارزات ۲ ساله تجارب بسیار زیادی برای کارگران به همراه داشته است. در جهنم سرمایه داری ایران ابتدال و بهبودی توسل کارگر به قانون و حقوق و دیوانسالاری نظم سرمایه یک امر بدیهی است اما سندیکالیسم زخم ایرانی به ویژه در شرایط روز اصرار دارد که از طریق پاشیدن خاک در چشم کارگران بر روی این اقعیت پرده اندازد. کارگران لاستیک البرز در طول این مبارزات یک بار دیگر حقیقت همیشه زنده و در همه جا موجود بی اعتباری مبارزه قانونی و آویختن به دار دولت سرمایه داری را بسیار خوب اثبات کردند. لحظه به لحظه روند این ۲ سال پیکار گواه آشکار این حقیقت بود که اعمال قدرت متحد و دستجمعی در خارج از مدار ماماشات و مذاکره و قانون باقی تنها سلاحی است که کارگران می توانند با شلیک آن سرمایه داران و دولت را مجبور به عقب نشینی یا حداقل به دست و پا افتادن سازند. در طول این ۲ سال چند بار از زبان کارگران آگاه تر شنیده شد که در مقابل زور و قدرت سرمایه باید قدرت متحد کارگری را بسیج کرد و سازمان داد، چندین بار کارگران به طور دستجمعی فریاد زدند که اگر مطالبات ما محقق نشود، جنبش ما آماده قیام است. این ها همه دستاورد مبارزات این مدت است اما به نظر ما تمامی این دستاوردها هنگامی ترجمه زمینی کارساز خود را پیدا می کنند که در جنگ و ستیزهای جاری و آتی کارگران به سلاح های بسیار برنده تر تبدیل گردند و در اتخاذ شیوه ها و راهکارهای مؤثرتر و کارا تر مبارزه علیه سرمایه و دولت سرمایه داری به کار گرفته شوند.

یک درس بسیار اساسی مبارزه دو ساله این است که اگر ما می توانیم با اعمال قدرت متحد خویش در سطحی محدود و در چهاردیواری یک کارخانه، یکی از خونریزترین دولت های سرمایه داری را مجبور به عقب نشینی سازیم پس با سازمانیابی متحدتر، آگاه تر و گسترده تر این قدرت، با توسل به نیروی پیکار توده های هر چه بیشتر و عظیم تری از طبقه خود، با هر چه سراسری نمودن پیکار حول تحقق مطالبات خویش می توانیم عقب نشینی های بسیار سهمگین تر و عظیم تری را بر صاحبان سرمایه و دولت آن ها و بر کل نظام سرمایه داری تحمیل کنیم. روند مبارزات دو ساله کارگران لاستیک البرز عملاً و به دور از هر نوع لفظ پردازی به بسیاری از سوالات و ابهامات و ایرادگیری های رایج سندیکالیستی نیز پاسخ شفاف داده است. اگر ما می توانیم دولت سرمایه را زیر فشار قرار دهیم و او را وارد کنیم که

- همراه با مبارزه برای برپائی شوراهای ضد سرمایه داری توده های کارگر در همه مراکز کار و تولید و در روند این مبارزات و دستاوردهایش، چگونگی توزیع محصولات کار و تولیدمان را برنامه ریزی کنیم و این برنامه ریزی را به معرض اجراء گذاریم.

- از درون شوراهائی که بر پای می داریم و بر متن مبارزات روزمره خود آگاهی طبقاتی و ضد کار مزدی خویش را گام به گام بسط دهیم. شناخت شفاف واقعیت سرمایه داری، شناخت عمیق استثماری که می شویم، شناخت سرنوشت کار و تولید و محصول اجتماعی کارمان را سلاح آگاهی طبقاتی بیشتر و بیشتر طبقه مان علیه سرمایه داری سازیم.

- هر نوع کشمکش و جنگ و ستیز علیه دولت سرمایه داری را با مبارزه علیه استثمار و بی حقوقی و ستم سرمایه عجين کنیم. همه چیز را از ورای مبارزه ضد سرمایه داری و برای نابودی نظام بردگی مزدی به پیش بریم.

- مشت رسوای سندیکالیست ها را رسواتر سازیم و نقش رفرمیست های سندیکاساز را در منحرف نمودن و به سازش کشاندن و به گورستان بردن مبارزات توده های طبقه مان افشاء کنیم، بر سر آن ها فریاد زنی که خود را به کنار کشند، طوق عبودیت سرمایه را از دست و پای خود باز کنند و برای همیشه دست از سر جنبش طبقاتی و ضد سرمایه داری ما بردارند.

- تدارک تصرف کارخانه های در حال تعطیل یعنی پرداختن به همه امور بالا، یعنی سازمان دادن یک جنبش نیرومند ضد سرمایه داری، جنبشی که در همان حال، همراه با پیشروی در تمامی حوزه های یاد شده برای تحمیل مطالبات ضد سرمایه داری توده های طبقه کارگر بر نظام سرمایه داری بیکار می کند و به پیش می تازد. جنبشی که کل این جنگ و جدل ها را فقط و فقط بستری و ابزاری برای نیرومندتر کردن، سازمان یافته تر کردن، آگاه تر ساختن، افق دار تر نمودن و کسب امکانات بیشتر برای اعمال قدرت مؤثرتر علیه سرمایه تلقی می کند. در دل این بیکار هر میزان توان متحد و متشکل موجود خود را برای تحمیل مطالبات روز توده های کارگر علیه سرمایه و سرمایه داران و دولت سرمایه داری به کار می گیرد و در همین راستا برای نابودی نهائی سرمایه به پیش می تازد.

### هم زنجیران!

تدارک تصرف کارخانه های در حال تعطیل در گرو پرداختن به همه این اشکال مبارزه است. همه این ها فقط و فقط لحظه و لحظاتی از مبارزه ما علیه سرمایه اند، این کارها همان گونه که به کرات گفته ایم بسیار سخت است، اما راه دیگری در پیش نیست. همه راهها تجربه شده اند و همه و همه به شکست منتهی گردیده اند. گزینش این راه در مقابل راههای دیگر گزینشی میان هموارسازی راه زندگی در یک سوی و تسلیم شدن به مرگ و نابودی فاجعه بار حتمی در سوی دیگر است. یک چیز را فراموش نکنیم. اگر ما با سرمایه داری نجاتیم و نابودی سرمایه داری را دستور کار روز جنبش خود نکنیم، سرمایه داری بسان همیشه و آنچنان که سرشت اوست با ما خواهد جنگید و ساقط نمودن باز هم بیشتر و بیشتر و کوبنده تر ما از هستی را حتما به پیش خواهد برد. باید خطر کنیم، ما هیچ چیز نداریم که از دست دهیم. تا امروز به صورت مستمر مبارزه نموده ایم. مبارزه ما باید شورائی و سراسری و ضد سرمایه داری به پیش رود.

### حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر متحد شویم

برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های در حال تعطیل را به تصرف خود در آوریم

### کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۸ دی ۱۳۸۷

تهیه مواد اولیه مورد نیاز روند کار کارخانه را به دوش گیرد، پس می توانیم همین دولت را مجبور نماییم که مواد اولیه و مصالح تولید را به جای تحویل به هیأت مدیره منصوب خود به صورت کاملاً رایگان در اختیار شورای کارگری ما قرار دهد. اگر فشار قدرت مبارزه توده های طبقه ما قادر است دولتمردان سرمایه را به انتقال مالکیت کارخانه از بخش خصوصی به دولتی مجبور کند، با همین قدرت می توان همین دولت را مجبور ساخت که استیلای تام و تمام شورای کارگری ما بر برنامه ریزی کار و تولید را هم تحمل نماید. اگر تولیدات کارخانه مورد نیاز جامعه است پس ما از طریق شورای خویش بسیار بهتر می توانیم در شور و مشورت با همزنجیران مان در سراسر کشور چگونگی مصرف این تولیدات را برنامه ریزی نماییم. مبارزات ۲ ساله ما نشان داده است که همه این کارها و حصول همه این موفقیت ها امکان دارد. مانع اساسی سر راه، نه غیرممکنی این امور بلکه فروماندگی بسیار زیانبار ما در شناخت قدرت و ظرفیت عظیم بیکار سازمان یافته و متحد طبقاتی مان علیه سرمایه است. ما باید بر این فروماندگی و احساس عجز و ضعف غلبه کنیم. این مهم ترین کاری است که باید انجام دهیم. مبارزات ما نباید در اینجا متوقف ماند، ما هنوز هیچ گره مهمی از مشکلات خویش را حل نکرده ایم. تمامی معضلات تا کنونی همچنان بر سر شرائط کار و زندگی ما خرابند. باید برای مبارزات بیشتر و خیزشی نیرومندتر آماده شویم. به نظر ما **تدارک تصرف کارخانه و به دست گرفتن برنامه ریزی کار و تولید همچنان تنها راهکاری است که می تواند بستر درست تمرکز قوای طبقاتی ما برای ادامه بیکار و اعمال قدرت واقعی مان علیه سرمایه و دولت سرمایه داری باشد.** باید در این راه گام برداریم زیرا در این گذرگاه است که همه اشکال تلاش و مبارزه و چاره اندیشی، محتوای زمینی ضد سرمایه داری پیدا می کند و طی هر گام آن امکان برپائی سنگری نیرومندتر را برای اعمال قدرت مؤثرتر و جنگ نیرومندتر علیه سرمایه در پیش روی ما قرار می دهد. **تدارک تصرف کارخانه یعنی اینک:**

- شورای ضد سرمایه داری خویش را با مشارکت همه احاد همزنجیران مان بر پای داریم.
- تک تک ما کارگران عضو شورا به راه افتیم و با سایر همسرنوشتان خویش در همه مراکز کار و تولید دیگر به گفتگو بنشینیم
- از توده عظیم چند میلیونی کارگران کارخانه های دیگر در معرض اخراج بخواهیم که آنان نیز بسان ما دست به تشکیل شوراهای ضد سرمایه داری خویش بزنند.
- همه شوراهای متشکل از همه کارگران در خطر اخراج و بیکارسازی از درون شوراهای ضد سرمایه داری خود دست در دست هم گذارند
- با تشکیل شوراهای ضد سرمایه داری کارگران کارخانه های در معرض تعطیل دست در دست هم به سراغ کل همزنجیران مان در نفت، برق، آب، حمل و نقل، مدارس، بیمارستانها، اتومبیل سازی ها، لاستیک سازی ها، نساجی ها، کشت و صنعت ها، مزارع، فروشگاهها، پست و مخابرات، کشتی سازی ها و کل مراکز کار و تولید دیگر برویم.
- همه ما بردگان مزدی سرمایه علیه سرمایه متحد گردیم و قدرت پراکنده طبقاتی مان را از درون شوراهای ضد سرمایه داری خویش به قدرتی متحد و یکپارچه تبدیل کنیم.
- در متن این تلاش ها، مبارزات، همدلی ها و همصدائی ها قدرت لازم برای تصرف کارخانه ها را پیدا کنیم و هر میزان این قدرت متحد شورائی ضد سرمایه داری را برای تصرف این و آن کارخانه و همه مراکز کار و تولید در حال تعطیل به کار گیریم.
- با توسل به این مبارزه و این نیروی متشکل و متحد شورائی و ضد سرمایه داری، دولت سرمایه را مجبور سازیم تا کلیه مواد خام و وسائل نیم ساخته و همه مایحتاج روند کار و تولید کارخانه ها را به صورت کاملاً رایگان و بدون پرداخت هیچ ریالی در اختیار ما قرار دهد.

## چند نکته در باره «ولو»

- ولو در سال ۲۰۰۷ پاداش مدیرعامل شرکت را نسبت به سال قبل از ۴۰٪ به ۶۵٪ یا به بیان دیگر قریب ۵ میلیون کرون افزایش داده است.  
- ولو در سال ۲۰۰۷ جمعاً حدود ۲۲ میلیون کرون حقوق و پاداش به مدیرعامل شرکت پرداخت کرده است.  
- ولو از شروع دهه ۹۰ قرن پیش تا امروز هر سال شمار قابل توجهی از کارگران را اخراج کرده است و همزمان سود سالانه خود را از چند میلیارد کرون در سال تا چند ده میلیارد کرون بالا برده است.  
ژانویه ۲۰۰۹

- ولو فقط در طول ۴ ماه اخیر ۶۰۰۰ کارگر را اخراج کرده است.  
- ولو همزمان ۱۸ میلیون کرون سوئد حقوق و مزایا به آقای لایف یوهاتسون مدیرعامل شرکت پرداخت کرده است. او بخش مهمی از این حقوق را مدیون برنامه‌ریزی بسیار موفق خود برای اخراج کارگران است.  
- ولو در سال ۲۰۰۸ و در همان روزهایی که ۶۰۰۰ کارگر را بیکار کرده است در تراز سالانه خود که چند روز دیگر انتشار می‌یابد ۳۲ میلیارد کرون سوئد سود ثبت کرده است.  
- ولو در سال ۲۰۰۷ بیش از ۳۴ میلیارد کرون سود داشته است.

## بیکاری هزار کارگر دیگر در قزوین

ممر معیشتی محروم ساخته و به کویر خشک بیکاری و گرسنگی پرتاب کرده اند.

۲۶ دی ۱۳۸۷

طول سال های اخیر به طور مکرر دست به کار اخراج و بیکارسازی کارگران بوده اند. کارخانه های نساجی، تولید روی و سایر مراکز و کار و تولید این منطقه در این سال ها شمار بسیار زیادی از توده های کارگر را از هر نوع

سرمایه داران صاحب کارخانه های شهر صنعتی قزوین اعلام داشته اند که در چند روز آینده بیش از ۱۰۰۰ کارگر را اخراج خواهند کرد. قزوین از جمله حوزه های صنعتی مهمی است که مالکان واحدهای مختلف صنعتی آن در

## کارگران ساختمانی، دنیای درد و فریاد

روز تا حال به هر کجا می روم و تقاضای کار می کنم جواب می دهند که برگرد آنجا که در جوانی کار کردی، ما کارگر پیر نمی خواهیم، الان باید در سوز مرگبار سرما نگرانی این مصالح را بدهم و چند تومانی مزد بگیرم.

پس از این گفت و شنودها به راه افتادم. کارگر اولی به طرفم آمد. او گفت بنویس که: « دردهای ما کارگران با سیمان مدفون شد و برای نبش قبر فریاد را به یاری می طلبیم» جوان ۲۳ ساله با گفتن این حرف اشک در چشمان گرداند و به سر جای خود باز گشت.

۲۶ دی ۱۳۸۷

منبع: آژانس خبر (نقل به مضمون)

و می گویند چرا عکس گرفتید؟ بعد هم چندتا تهمت ردیف می کنند و به دنبال آن معلوم نیست که در کجا سر در بیاوریم؟

دوربین را در جیب می گذارم و از مشکلاتشان می پرسم. اولی می گوید ۲۳ سال دارم، ۱۶ سال درس خوانده ام، کارگر ساده هستم، با کارهای ساختمانی و حمالی هزینه روزانه ام را در می آورم، نه بیمه ای دارم، نه بابت سختی کار چیزی می گیرم، نه از هیچ تضمین شغلی برخوردارم، هیچ چیز برای دلخوشی و امید ندارم.

کارگر دومی می گوید ۴۰ ساله ام، تمام عمرم در یک کارخانه کار کردم و استنمار شدم. کارخانه تعطیل گردید و من بیکار شدم. از آن

« در کنار بنای نیمه کاره یک ساختمان ۱۰ طبقه و چندین تال بزرگ سیمان و ماسه و آجر و مصالح ساختمانی دیگر انسان هائی نشسته اند که نامشان را نمی دانم اما معلوم است که همگی کارگران ساختمان هستند. دست ها پینه بسته و ترک خورده، قیافه ها فرسوده و لهیده، آنچنان که با سن و سال افراد هیچ جور نمی آیند. دوربین در دست به آنان نزدیک می شوم، یکی از آنها فوری مخالفت می کند. او می گوید جوان این کار را نکن! ما را از نان خوردن نیانداز! با تعجب به وی نگاه می کنم و می پرسم چرا باید از نان خوردن بیافزید؟! مگر چه کار کرده اید؟ یکی از آن ها می گوید ما کاری نکردیم، شما هم کاری نمی کنید. اما این دولت به همه چیز گیر می دهد، دو روز دیگر می آیند

## کارخانه کشتی سازان اروندان ۴۵ کارگر را اخراج کرد



فرود آمد. همه شوکه شدند و خواستار تشکیل جلسه ای با حضور مدیر شرکت گردیدند، اما سرمایه داران تقاضای آنان را با اعزام قوای سرکوب و صدور دستور متفرق شدن پاسخ گفتند. شمار زیادی از کارگران اخراجی حدود

۳۰ سال است که در این شرکت به وحشیانه ترین شکلی استنمار شده اند. آنچه اینان در طول همین چند سال اخیر تولید کرده اند سر به آسمان می ساید. نوسازی و راه اندازی داک شناور هزار تتی، ساخت دو فروند پاسگاه شناور،

کارخانه کشتی سازان اروندان در استان خوزستان قرار دارد. این کارخانه شامل دو بخش «ساخت» و «تعمیرات» است و هر بخش جمعیت زیادی کارگر را استنمار می کند. ۴۵ کارگر تعمیرکار در صبح یکی از روزها زمانی که می خواستند وارد ساختمان کارخانه شوند بدون هیچ اطلاع قبلی با درب بسته و قفل شده محل کار مواجه گردیدند. کارگران در پشت درهای بسته اجتماع کردند اما صاحبان سرمایه برای آنان پیام دادند که همگی اخراج شده و حق ورود به کارخانه را ندارند!! کارخانه کشتی سازان در طول چند سال اخیر بیش از ۱۵۰ کارگر را اخراج نموده است. زمزمه اخراج ۴۵ کارگر نیز از چند روز پیش بر سر زبان سرمایه داران جاری بوده است اما آنان بدون هیچ گفتگو با هیچ کارگری و بدون احساس نیاز به هیچ نوع اطلاع قبلی یک بار تصمیم خویش را به اجراء می گذارند. بستن درب و روی کارخانه و اعلام خبر اخراج مانند پتکی کوبنده و مرگ آور بر مغز کارگران

و سود سرمایه داران ساخته اند و اینک در روزهای آخر عمر بدون هیچ ممر معیشتی به دیار گرسنگی و مرگ پرتاب می شوند. این رسم نظام بردگی مزدی است.

۲۶ دی ۱۳۸۷

تکمیل و راه اندازی سه فروند لندینگ کرافت فولادی، تعمیر کاتاماران طاووس، تعمیر برلیان، بازسازی فیروزه، تعمیر زمره، تعمیر ناصر ۱۱۰، سیاوش ۲، دریادلان ۱، ناصر ۳، بهزاد، قایق‌های سار، ۱۵ خرداد، بارج ۵۰۱۹، قایق صدف و فراوان تولیدات و تعمیرات عظیم دیگر که انجام داده اند. ۴۵ کارگر اخراجی کل سال‌های زندگی خویش را صرف تولید سرمایه

## تعطیلی پی در پی صنایع اردبیل و بیکاری عظیم کارگران

مطمئن نیست و سایه رعب و وحشت و نومیدی همه را در کام خود فرو برده است. جمعیت عظیمی از کارگران در حال اخراج و در مخاطره بیکاری ماه‌ها و گاه بیش از ۸ ماه است که هیچ ریالی دستمزد دریافت نکرده اند. فریاد اعتراض و مبارزه همه جا بلند است. موج خشم و عصیان کارگران هر روز از روز پیش شعله ورتر می شود. مبارزات تاکتونی آنان به هیچ کجا نرسیده است و همه در جستجوی راههای مؤثرتر برای ادامه پیکار، تضمین اشتغال و حصول مطالبات خود می باشند.

۲۶ دی ۱۳۸۷

پتروشیمی، واحدهای متعدد بسته بندی چای و بیش از چند ده واحد صنعتی کوچک دیگر در این زمره قرار دارند.

کارخانه‌های بالا که شمار آن‌ها از ۵۰ نیز بالاتر است حدود نیمی از کل صنایع استان اردبیل را تشکیل می دهند. این واحدها بیش از هزاران کارگر را اخراج کرده و خود و خانواده هایشان را در برهوت بیکاری سرگردان ساخته اند. موج بسیار گسترده و بدون مهار بیکارسازی‌ها کابوس وحشت را در در همه جا در مقابل چشم کارگران شاغل قرار داده است. هیچ کارگری به ادامه اشتغال خویش در فردا

تا لحظه حاضر کارخانه‌های زیر در استان اردبیل به کلی تعطیل شده اند و یا بخش اعظم کار و تولید خود را متوقف ساخته اند.

نساجی بزرگ سبلان پارچه، لبنیات تاراسبلان، آرتاویل تایر، گلدشت سبلان، آذرکولش، آرتاالکترونیک، آرتا موکت، آرتا لیاف، آرتا سیمرغ، خورشید صبح، سیب زمینی سحر، آب معدنی مسکو، کود ماکرو، زردکود، پویا حریر مغان، مجتمع گاز مایع صنعت، ارس و ش، بابک، آذروش، مغان، آناهیتا، ارس سیکلت، راش الماس، تعاونی الزهرا، نساجی قزل بافت، شکوفه بافت، کوثر، چندین واحد مصرف کننده

## اخراج کارگران آرتیلا ارتوپد در سندانج

پدیده اند که ۲۵ کارگر از کل ۱۸۰ کارگر را اخراج کنند و تمام کار این جماعت اخراج شده را بر دوش همزنجیران شاغل آن‌ها بار سازند.

۲۶ دی ۱۳۸۷

کارخانه با کالاهای مشابه وارد شده از کشور چین می دانند. سطح دستمزد این کارگران که عموماً دارای تحصیلات بالا می باشند بسیار پائین است. شرایط کارشان سخت و فشار استثمار آنان بسیار بالاست. با همه این‌ها سرمایه داران از سودهای کلانی که می برند ناخشنود هستند. آنان راه افزایش سودها را این

کارخانه آرتیلا ارتوپد در شهر سندانج قرار دارد. این واحد صنعتی تولید کننده وسائل جراحی و مصالح مورد نیاز ارتوپدی است و حدود ۱۸۰ کارگر را استثمار می کند. سرمایه داران صاحب شرکت در روزهای اخیر ۲۵ کارگر را اخراج کرده اند. آنان دلیل اخراج کارگران را فقدان قدرت رقابت محصولات

## مرگ جنایتکارانه دو کارگر توسط سرمایه

کرنیک به هنگام خواب جان آنان را می گیرد. زاهد و صالح مثل میلیون‌ها کارگر دیگر در آستانه سوداندوزی وحشیانه سرمایه داران از زندگی ساقط گردیدند. صاحبان سرمایه، دولت سرمایه داری و کل نظام بردگی مزدی قاتل مستقیم این کارگران و میلیون‌ها میلیون هم سرنوشتان آن‌ها می باشند.

۲۶ دی ۱۳۸۷

و سببیت‌های بدون هیچ مرز و محدوده سرمایه داران مجبور می شدند که شبها را در همان ساختمان محل بیکاری و استثمار هولناک خویش بی‌توته نمایند. این دو کارگر در یکی از شب‌ها به دلیل طغیان موج سرما به درون اتاقک یک ماشین اسقاطی پناه می برند. آنان تقلا می نمایند تا به کمک مقداری ذغال چوب آشیانه محقر خود را گرم نمایند و سپس زیر فشار سختی کار روزانه به خواب می روند. زاهد ۳۰ ساله و بختیار ۲۲ ساله هیچ‌گاه از خواب بیدار نمی شوند. زیرا تراکم سنگین گاز

زاهد صالحی و برادرش بختیار صالحی دو برده مزدی نفرین شده نظام سرمایه داری بودند که زیر فشار فقر و گرسنگی از روستای خامسان شهر کامیاران به سوی تهران فرار کردند تا شاید جانی برای فروش نیروی کار خویش و یافتن لقمه ای نان پیدا نمایند. آنان روزها به کار ساختمانی می پرداختند اما با وجود کار شاق و طاقت فرسا و روزانه کار مرگبار و طولانی قادر به پرداخت اجاره بهای هیچ خانه یا سرپناهی برای خویش نبودند. زاهد و بختیار به همین دلیل و زیر فشار کمی دستمزد

## اخراج کارگران بیمارستان در سوئد

امتداد مستقیم اجرای سیاست‌ها و طرح‌هایی است که از شروع دهه ۹۰ قرن پیش تا امروز توسط دولت‌های سوسیال‌دموکرات و یاراست

می باشد شورای استانی استکهلم از مدت‌ها پیش اعلام داشته بود که هزینه بیمارستان را کاهش خواهد داد. تصمیم شورای استانی در

بیمارستان کارولینسکا در منطقه هودینگه و سولنا در شهر استکهلم قرار دارد و یکی از بزرگترین بیمارستان‌ها و مراکز درمانی سوئد

مانده باید تلاش کنند تا کل بار ۹۰۰ کارگر اخراجی را به دوش کشند. وقاحت سران اتحادیه ها اصلاً از بیش‌رمی و دریدگی سرمایه داران کمتر نیست.

ژانویه ۲۰۰۹

سالی ۴۵۰ میلیون کرون به سود صاحبان سرمایه قربانی ساختند. اتحادیه کارگری مثل همیشه در کنار سرمایه داران و دوش به دوش دولتمردان سرمایه برای تحمیل این بیکارسازی ها بر توده های کارگر به هر دسیسه و ترفندی دست یازید. مسئولان دیوانسالاری اتحادیه پس از ادای دین به سرمایه داران با وقاحت بسیار کم نظیری اعلام کردند که کارگران شاغل باقی

تر سرمایه یکی پس از دیگری به اجرا در آمده است. بر اساس این طرح ها شمار تخت های بیمارستانی تا حدود نصف کاهش یافته است و تعداد پرستاران و کارگران درمان تا زیر مرز ۷۰٪ پائین رفته است. مطابق تصمیم اخیر شورای استان استکهلم ۹۰۰ کارگر این بیمارستان کار خویش را از دست می دهند. سرمایه داران ۹۰۰ کارگر را در قبال افزایش

## تراست قفل سازی Assa Abloy ۱۸۰۰ کارگر را اخراج می کند.

دارای میزان بالاتر دستمزد را برای همیشه اخراج خواهد کرد. تمرکز پیش ریز سرمایه هایش را بر حوزه های دارای ارزان ترین بهای نیروی کار قرار خواهد داد. فشار، سرعت و شدت و سختی کار را همه جا بالا خواهد برد. شدت استثمار نیروی کار را به اوج خواهد رساند و در یک کلام با اعمال همه شیوه ها و راهکارهای سلاخی هر چه هولناک تر توده های کارگر از کاهش سود سرمایه جلوگیری خواهد کرد.

ژانویه ۲۰۰۹

ریزی حسابشده برای امتناع از تحمل عوارض بحران، قصد دارد که حداقل **یک میلیارد و ۱۸۰** میلیون کرون سوئد صرفه جوئی نماید و این صرفه جوئی از محل اخراج توده های کارگر صورت خواهد گرفت. **Johan Molin** توضیح می دهد که **Assa Abloy** در تدارک اجرای یک طرح گسترده تعدیل ساختاری است. خطوط کلی این طرح آن است که حدود ۱۵ واحد بزرگ صنعتی متعلق به این تراست در کشورهای اروپایی تعطیل شود در حالی که میزان تولید سالانه کنسرن به هیچ وجه دچار هیچ کاهش نمی خواهد گردید. منظور مدیر اجرایی شرکت بسیار روشن است. تراست **Assa Abloy** با تعطیل این مؤسسات کلیه کارگران

شرکت صنعتی **Assa Abloy** یک تراست عظیم تولید قفل در دنیا می باشد که بخش اعظم سرمایه آن به سرمایه داران سوئدی تعلق دارد. این شرکت چند ماه قبل اعلام داشته بود که زیر فشار موج بحران جاری سرمایه داری ۱۲۰۰ کارگر را اخراج خواهد کرد. شمار کارگران محکوم به اخراج و بیکارسازی اینک تا ۱۸۰۰ نفر افزایش یافته است. تراست **Assa Abloy** بیش از ۳۰۰۰۰ کارگر را در سطح جهان استثمار می کند. از این میان ۱۵۰۰ نفر را کارگران سوئدی تشکیل می دهند. **Johan Molin** مدیر اجرایی **Assa Abloy** می گوید که شرکت متبوعش با هدف تلاش برای حفظ سودهای عظیم تا کنونی و بر اساس یک برنامه

## سرمایه و بحث «خط فقر»

در جامعه ایران که نه اروپای غربی است و نه امریکای شمالی، باز هم اجاره بهای ماهیانه یک خانه محقر فاقد امکانات و فقط قابل سکونت برای ۴ موجود انسانی چندین بار از آنچه که بانک جهانی و سازمان ملل به عنوان کل درآمد یک خانواده ۴ نفری دارای زندگی بالای خط فقر تعیین کرده اند، به مراتب بیشتر است. این که چرا سازمان های اقتصادی، حقوقی و بین المللی سرمایه در داوری درباره فقیربودن و نبودن ساکنان کره زمین این نوع معیارها و محاسبات را مطرح می کنند موضوع بسیار ساده و روشنی است. بزرگ کردن دنیای آکنده از فقر و فلاکت و گرسنگی و بربریت و حمام خون و جنگ و جنایت سرمایه داری در گرو پرده اندازی بر روی تمامی توحش ها و فجایعی است که سرمایه بر سر بشریت آورده و می آورد. بانک جهانی و هر نهاد دیگر سرمایه داری کارش این است که چهره این دوزخ سیاه ملامال از چرک و خون را در انظار بزرگ کند و از جمله چند میلیارد دوزخیان داغ لعنت خورده و در منجلاب فقر فروغلتیده آن را انسان های غیرفقیر و لابد ثروتمند و مرفه!! معرفی کند.

آنچه گفتیم در مورد محاسبات و معیارهای آماری بانک جهانی و سازمان ملل درباره «خط فقر» بود و حال نگاهی به فصل نامه «آمار اقتصادی» بانک مرکزی دولت جمهوری اسلامی در این مورد ببیندیم. سران بانک مرکزی سرمایه داری ایران به طور واقعی و بدون هیچ اغراق برای دست اندرکاران و سیاست پردازان دژخیم و بشرکش بانک جهانی دنیای آبرو خریده اند و به قول معروف روی آن ها را کاملاً سفید کرده اند. در گزارش نمایندگان فکری و اقتصاددانان دولت سرمایه در ایران «خط فقر» در سال ۱۳۸۵ با ارقام ۷۳۰۰۰ تومان برای هر نفر و بدین سان ۲۹۲۰۰۰ تومان برای یک خانوار ۴ نفری تعیین و تعریف شده است. این رقم فقط ۶۵٪ «خط فقر» است که

فصل نامه «آمار اقتصادی» بانک مرکزی ایران از وجود ۱۴ میلیون انسان فقیر و زندگی زیر «خط فقر» آنان در ایران صحبت کرده است. در مورد آمارها و گزارش بانک مذکور نکات متعدد و مهمی مطرح است. اما ما فقط به طرح و توضیح بسیار مختصر چند نکته بسنده می کنیم. اولین سوال این است که ملاک تشخیص فقر چیست و مدعیان محاسبه ۱۴ میلیون نفر به عنوان جمعیت «شهرودان» فقیر از کدام معیارها و موازین عزیمت کرده اند؟

بانک جهانی و حتی سازمان ملل درآمد کمتر از یک دلار در روز را برای ساکنان کره زمین «خط فقر» تعریف کرده اند. بنابراین، به روایت این نهادها، یک زن و مرد و دو فرزند با درآمد روزانه معادل ۴ دلار آمریکا یا حدود ۳۸۰۰ تومان پول رسمی ایران، فقیر نیستند!! آنچه بانک جهانی و سازمان ملل به عنوان خط ممیز فقر از غیرفقر تعیین کرده اند، در بخش وسیعی از دنیای موجود و به طور مشخص در کشورهای اروپای شمالی و غربی و به ویژه امریکای شمالی، حتی از ۱۰٪ اجاره بهای محل سکونت یک خانوار ۴ نفری هم بسیار کمتر است. تصور این که انسان هایی قادر به پرداخت ۹۰٪ اجاره بهای خانه مسکونی خود نباشند و هیچ ریالی هم برای خوراک، پوشاک، سوخت، ایاب و ذهاب و نیازهای دیگر زندگی خویش نداشته باشند و در عین حال فقیر هم به حساب نیایند!! چیزی است که فقط در فرهنگ آماری و محاسبات نمایندگان فکری نظام بردگی مزدی می تواند معنا داشته باشد. شاید گفته شود که همه جای دنیا اروپای غربی و امریکای شمالی نیست. هزینه های معیشت انسان ها در جاهای دیگر پایین تر است و نهادهای یاد شده هم به بخش های با بهای معیشت نازل تر جهان نظر داشته اند. بسیار خوب! اما اولاً آن ها به طور عام سخن گفته اند و ثانیاً فرض کنیم چنین باشد.

لحظه نلرزاند، حتی اگر برق سرنیزه نیروی سرکوب و سایه مخوف ترین زندان ها بر سرشان سنگینی نکند، آری حتی در این صورت هم باز درباتلاق بی حقوقی های مطلق سیاسی، اجتماعی و انسانی ناشی از وجود شیوه تولید سرمایه داری و نظام کارمزدی غوطه می خوردند. انسانی که فاقد هر نوع حق دخالت در سرنوشت کار و تولید و تعیین سرنوشت زندگی خویش است، انسانی سخت فقیر، در مانده و مفلوک است. انسانی که همه چیز زندگی و زنده بودن و نبودنش، شاغل بودن و نبودنش، نوع کاری که انجام می دهد، نوع محصولی که تولید می کند، سرنوشت کار و تولیدش، سلیقه زندگی کردنش، نوع مصرفش، ملاک و معیار اجتماعی زندگی اش، نوع اندیشه اش و به طور کلی همه چیزش را سرمایه تعیین می کند، آری چنین انسانی بی گمان تا مغز استخوان فقیر است. همه این ها، همان گونه که گفتیم، در شرایطی است که انسان کارگر غم نان و دغدغه زندان و شکنجه و تیرباران به خاطر مبارزه با سرمایه داری را نداشته باشد. حال آن که هم اکنون در بخش عظیم دنیای موجود این دو بلای جامعه سرمایه داری زندگی کارگران را به چهارمیخ کشیده اند.

بحث « خط فقر » آن گونه که نمایندگان فکری جامعه سرمایه داری مطرح می کنند بحثی بسیار بی پایه و درعین حال وارونه پردازانه است. خط واقعی فقر در جامعه سرمایه داری بسیار روشن است. این خط همان خط وجود طبقات اجتماعی است، جایی که کارگر را از سرمایه دار جدا می کند. در اینجا بحث بر سر فقیربودن و نبودن انسان ها به صورت تک تک نیست. بحث درباره وجود دو طبقه اجتماعی متضاد و متخاصم است: طبقه ای که مجبور است نیروی کارش را بفروشد و به دلیل همین امر، طبقه ای است متشکل از انسان های غرق در دنیای فقر، بی حقوقی، ستمکشی، شدت استثمار و گرسنگی، و طبقه ای که نیروی کار بردگان مزدی را استثمار می کند و دنیای فقر و سیاه روزی و بی حقوقی و ستم و گرسنگی را بر بردگان مزدی تحمیل می کند. معضل این جامعه نه معضل رفع فقر از این یا آن انسان بلکه معضل وجود رابطه جهنمی بختک واری است که تا هست استثمار و فقر و گرسنگی و ستمکشی نیز هست. معضل اساسی عبارت است از وجود رابطه سرمایه، وجود رابطه خرید و فروش نیروی کار. آنچه باید محو شود همین رابطه جهنمی است. تنها در این صورت است که بحث فقر برای همیشه به بایگانی تاریخ سپرده خواهد شد.

**کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!**

**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**

بانک جهانی تعیین کرده است و هر کسی می تواند خود حدیث مفصل بخواند از این مجمل. اما آیا معضل به همین جا و با خواندن داستان مفصل از این اشاره مجمل خاتمه می یابد؟ به طور قطع چنین نیست. این رشته سر دراز دارد. دستمزد تعیین شده کارگران در شورای عالی کار برای امسال از رقی که بانک مرکزی به عنوان « خط فقر » اعلام کرده ۷۲۰۰۰ تومان کمتر است و این بدان معنی است که حتی اگر همین محاسبات بانک مرکزی را هم ملاک فقر و غیرفقر قرار دهیم، باز کل طبقه کارگر ایران یعنی ۷۰٪ سکنه این جامعه در فقر و ناداری و گرسنگی مطلق غوطه می خوردند. در اینجا نیز شاید گفته شود که دستمزد ماهانه ۲۲۰۰۰۰ هزار تومان برای یک کارگر است و نه برای ۴ نفر. اما چه کسی نمی داند که شمار حداقل افرادی که باید با همین دستمزد تعیین شده شورای عالی کار زندگی کنند در مجموع از ۴ نفر کمتر نیست؟ این ۴ نفر اگر فرضاً زن و مرد و دو فرزند نباشند مسلماً پدر و مادر و خواهر و برادر هستند. بسیار خوب! آیا این پایان حدیث فاجعه است؟ بسیار ساده اندیشانه است اگر چنین تصور کنیم. نه، داستان فاجعه تازه از این جا شروع می شود و انتهای آن هم ناپیداست. به گفته خود مقامات وزارت کار ۹۶٪ کارگاه های ایران زیر ۱۰ نفر کارگر دارند. باتوجه به این که کارگران این کارگاه ها از شمول همین قانون کار ضدکارگری خارج هستند، اکثریت عظیم کارگران ایران حتی همان مبلغ مصوب شورای عالی کار را نیز دریافت نمی کنند و غالباً چیزی حدود ۵۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰ دستمزد می گیرند. داستان باز هم ادامه دارد. خیل عظیمی از کارگران ایران بیکار و فاقد درآمد هستند و شمار آن ها به علاوه افراد خانواده هایشان از ده میلیون نیز بیشتر است. به این ترتیب، عمق فاجعه اصلاً قابل نمایش نیست. حالا سوال مهم از بانک مرکزی و نویسندگان و تهیه کنندگان فصل نامه «آمار اقتصادی» این بانک این است که رقم ۱۴ میلیون انسان فقیر را از کجا آورده اند؟ جمعیت طبقه کارگر ایران ده ها میلیون نفر است و، براساس آنچه گفتیم حتی براساس آنچه در گزارشات مراکز دولتی سرمایه آمده است، نه ۱۴ میلیون نفر بلکه بیش از ۴۰ میلیون نفر یعنی کل توده های طبقه کارگر ایران با فاجعه هولناک فقر و گرسنگی و مرگ ناشی از گرسنگی دست به گریبان هستند.

دومین پرسش درمورد گزارش فوق این است که خط واقعی فقر چگونه تعیین می شود و معنای زمینی آن در خارج از مدار محاسبات سرمایه چه می تواند باشد؟ واقعیت این است که در دنیای سرمایه داری کل کارگران اسپر منجلا ب فقر هستند. همه توده های کارگر دنیا حتی اگر در جاهایی نانی برای خوردن داشته باشند، حتی اگر عجبالتاً از فشار گرسنگی در آمان باشند، حتی اگر دیکتاتوری هار و حمام خون های مداوم سرمایه ارکان حیات آنان را لحظه به

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری بازدید کنید:

[WWW.HAMAAHANGI.COM](http://WWW.HAMAAHANGI.COM)

اخبار، گزارشات، و مطالب کارگری خود را به آدرس زیر ارسال کنید:

[khbitkzs@gmail.com](mailto:khbitkzs@gmail.com)

## منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. تاکید بر پایه ای بودن مطالبات در این منشور از آن رو ضروری است که اولاً کارگران ایران در اوضاع کنونی حتی از پایه ای ترین حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان محرومند و، ثانیاً و مهم تر از آن، لازمه ارتقای مبارزات پراکنده کارگران به سطح یک مبارزه سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل سرمایه در شرایط کنونی است- نه طرح مطالبات این یا آن بخش از کارگران بلکه طرح مطالبات کل طبقه کارگر در عمومی ترین و پایه ای ترین بیان آن است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح هرگونه مطالبه اعم از پایه ای و غیرپایه ای به معنای آن است که کارگران از سرمایه داران طلبکارند. طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کاراضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیخته خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از :

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه هر کارگر در شرایط کنونی باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از حقوق ثابتی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان در ماه برخوردار باشند.
- ۳- کارخانگی باید از میان بروداما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۵- هر نوع قرارداد استخدام موقت الغاء باید گردد.
- ۶- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداکثر تا بیست و پنج ماه پرداخت شود.
- ۷- مسکن مناسب با آب، برق، امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر کارگری است. تحقق این امر در گرو آن است که:
  - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن کارگران استفاده شود.
  - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای کارگران اختصاص دهد.
- ۸- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۹- آموزش و پرورش در تمامی سطوح باید رایگان شود.
- ۱۰- ایاب و ذهاب در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۱- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۲- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۳- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل الغاء گردد.
- ۱۴- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید:
  - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
  - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع گردد.
  - تشکیل خانواده یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
  - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- ۱۵- ایجاد هرگونه تشکل کارگری از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

**کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !**  
**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**

۱۳۸۷/۲/۱

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را به

دست کارگران برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری به طور روزمره به روز شده و اخبار جدید کارگری در آن منتشر می‌گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

[WWW.HAMAAHANGI.COM](http://WWW.HAMAAHANGI.COM)

برای تماس با ما نامه الکترونیکی خود را به آدرس زیر بفرستید:

[khbitkzs@gmail.com](mailto:khbitkzs@gmail.com)

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می‌توانید در همین قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.